

وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ

وقتی آنچه را که بر پیامبر نازل شده، بشنوند، می بینی که سیل اشک از چشمان شان سرازیر می شود؛ (اشکی) که ناشی از

الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ

شناخت حق است. عرضه می کنند: «پروردگاره ایمان آوردیم؛ پس (اگر سخنان راست است)، ما را همراه کسانی

الشَّاهِدِينَ ﴿٨٣﴾ وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ

بنویس که (بر حقیقت پیامبرت) گواهی می دهند؛ ۸۳ چه شده که به خدا و آن حقیقتی که نزد ما آمده، ایمان نیاوریم؛

وَنَطْمَعُ أَنْ يَدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ ﴿٨٤﴾ فَأَنَابَهُمُ

حال آن که امیدواریم پروردگرم ما را از افراد شایسته قرار دهد و در زمره ی ایشان وارد کند؟» ۸۴ خداوند (نیز) به

اللَّهُ بِمَا قَالُوا جَنَّتِ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا

پاس گرفتارشان، به آنان بهشت هایی را که از زیر (درختان) آن، رودها جاری است، پاداش می دهد؛ در حالی که

وَذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ ﴿٨٥﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا

همیشه در آن خواهند ماند. این است پاداش نیکوکاران. ۸۵ (ولی) کسانی که کفر ورزیدند و آیات و

بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿٨٦﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

نشانه های ما را دروغ شمرند، آنان اهل دوزخ اند. ۸۶ ای مسلمانان، چیزهای پاکیزه ای را که خدا

لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتٍ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ

برایتان حلال کرده است، حرام نشمارید و (با این حرام کردن نابجا)، از حد نگذرید؛ که خدا

لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿٨٧﴾ وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا

تجاوز کاران را دوست ندارد. ۸۷ و از آنچه خدا روزی تان کرده، در حالی که حلال و پاکیزه است، بخورید

وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ ﴿٨٨﴾ لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ

و خود را از (خشم) خدا در امان نگه دارید؛ همو که به او ایمان دارید. ۸۸ خداوند، شما را برای سوگندهای

بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ

بیهوده و نستجیده تان بلا خواست نمی کند؛ ولی به سبب سوگندهایی که با جدیت یاد کرده اید، بلا خواست می کند.

فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسْكِينٍ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ

(اگر سوگندتان را شکستید، کفراهش غذا دادن به ده بینواست، از (خوراکی مانند) متوسط غذایی که به خانواده ی

أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ

خود می دهد، یا تهیه ی لباس آن (بینوا)ها یا آزاد کردن یک برده. اگر کسی (توان این مولود را در خود) نیافت،

ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا

(کفراهش) سه روز روزه است. این کفراهی سوگندهای شماست هنگامی که سوگند می خورید (و آن را می شکنید).

أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٨٩﴾

سوگندهایتان را حفظ کنید. این چنین خداوند آیاتش را برایتان توضیح می دهد. باشد که شکرگزارى کنید. ۸۹

۸۵ و ۸۶. دو سرنوشت متفاوت: مطالعه‌ی نحوه‌ی زندگی انواع و اقسام جانداران نشان می‌دهد که افراد هر نوع از آنان، به یک شکل به دنیا می‌آیند، زندگی می‌کنند و از دنیا می‌روند. البته این قانون عمومی، یک استثنای مهم دارد، و آن، زندگی انسان است؛ موجود پیچیده‌ای که اگرچه مانند هم نوعان خود به دنیا می‌آید و سال‌های نخست زندگی‌اش را می‌گذرانند، با کمی بزرگ شدن و آشنایی با راه خوب و بد، یکی از آن دو را انتخاب می‌کند، و بدین ترتیب، به یکی از دو سرنوشت متفاوت «بهشت» یا «دوزخ» می‌رسد. از همین رو خداوند هزاران پیامبر خود را یکی از پس دیگری به سوی مردم فرستاد و آنان را از سرنوشت بی‌نهایت خوب یا بی‌نهایت بدشان آگاه کرد تا مردم با چشمان باز، یکی از این دو راه را انتخاب کنند. درست به همین سبب، بخش عمده‌ای از آیات قرآن، به توصیف بهشت و دوزخ اختصاص یافته است؛ دو سرانجامی که پیش روی ماست و ما خواه و ناخواه به آن دو می‌رسیم و تنها اختیار داریم که یکی از آن دو را انتخاب کنیم و راه سومی برپیمان وجود ندارد. بر اساس آیات قرآن، بهشت، باغی بی‌کران و به وسعت آسمان‌ها و زمین است که سراسر آن با درختان سرسبز و خرم پوشیده شده است. در آن باغ، هر نوع لذت و تفریح و خواسته‌ای وجود دارد، و فراتر از خواسته‌های انسان، نعمت‌هایی خواهد بود که هم‌اکنون توصیف‌شدنی نیست. «آنچه بینی، دلت همان خواهد/ و آنچه خواهد دلت، همان بینی».

مدّت اقامت در بهشت، نامحدود است و پیری و مرگ در آن وجود ندارد. در روایتی می‌خوانیم که شخصی به نام ابوبصیر به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «ای فرزند پیامبر، مرا [به بهشت] تشویق کن.» امام فرمود: «ای ابوبصیر، بوی خوش بهشت از فاصله‌ی هزار سال راه استشمام می‌شود و پایین‌ترین خانه‌ی اهل بهشت آن‌قدر بزرگ است که اگر تمام جنیان و انسان‌ها در آن میهمان شوند، باز هم برای آنان غذا و نوشیدنی وجود دارد و چیزی از نعمت‌های آن کم نمی‌شود.» آری، این سرنوشت بی‌ظیرویست که خداوند برای تمام انسان‌ها آماده کرده است. پس باید مراقب باشیم که خانه‌ی خود را در بهشت از دست ندهیم؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «هر یک از شما دو خانه دارد؛ خانه‌ای در بهشت و خانه‌ای در آتش دوزخ. پس اگر کسی می‌برد و وارد جهنم شود، اهل بهشت، خانه‌ی او را به ارث می‌برند.»

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ

ای مسلمانان، شراب و قمار و بت‌ها و تیره‌های قرعه (برای قمار)، فقط آلودگی و پلیدی‌ست؛ که از کار شیطان است.

مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٩٠﴾ إِنَّمَا يُرِيدُ

بنابراین، از (آلوده شدن به) آن دوری کنید، باشد که به خواسته (های دنیا و آخرت) خود دست یابید. ۹۰ شیطان می‌خواهد

الشَّيْطَانُ أَنْ يُوَقِّعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ

با شراب و قمار فقط میان شما دشمنی و تنفر بیندازد و شما را از یاد خدا و نماز بدارد. آیا دست برمی‌دارید؟ ۹۱ از خدا

وَيُضِدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ ﴿٩١﴾ وَاطِيعُوا

و پیامبرش اطاعت کنید و (از نافرمانی) بترسید. اگر پشت کنید، بدانید که وظیفه‌ی پیامبر ماصرفاً رساندن (پیام) به‌طور

اللَّهِ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا إِنَّمَا عَلَى

کامل است. ۹۲ کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، در آنچه (پیشتر، از شراب و سود قمار) خورده

رَسُولِنَا الْبَلْغُ الْمُبِينُ ﴿٩٢﴾ لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

بودند، گناهی (نوشته شده) ندارد؛ به این شرط که خود را (از خشم خدا) حفظ کنند و (به دین الهی) ایمان آورند.

الصَّلِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا

و کارهای شایسته انجام دهند. آنگاه خود را (از خشم خدا) حفظ کنند و (به تمام دستورهای دین) ایمان آورند، و باز

الصَّلِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

خود را از (خشم خدا) حفظ کنند و کارهای دینی خود را به نیکویی به انجام رسانند. خداوند، نیکوکاران را دوست دارد.

﴿٩٣﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَبْلُوَنَّكُمْ اللَّهُ بَشْيَاءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ

۹۳ ای مسلمانان، بی‌گمان خدا شما را به چیزی (نه چیزی) چندین سخت) می‌آزماید، و آن، شکاری‌ست که در دسترس شما و نیزه‌هایتان

أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحِكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَن أَعْتَدَىٰ بَعْدَ

قرار داد؛ تا در نتیجه، خداوند، کسانی را مشخص کند که از او - با این که پنهان است - می‌ترسند. هر کس پس از این (نهی)، از حد

ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٩٤﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ

بگردد، عذابی دردناک خواهد داشت. ۹۴ ای مسلمانان، در حال احرام، صید را نکشید. هر کس از شما به‌عمد آن را بکشد، کفره‌ای

وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَن قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ

از چهارپایان (بر عهده‌ی اوست که باید از نظر آفرینش، شبیه آنچه کشته است، باشد؛ و باید) دو نفر عادل از خودتان

يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ هَدْيًا بَلِغَ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ

به (شبیهِ بودن) آن حکم کنند، (و) برای قربانی شدن به حريم کعبه (یعنی مکه یا منى) برسد یا کفره‌ای (دیگر) که غذا دادن بینویان

مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلٌ ذَلِكِ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَبِالْأَمْرِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا

است، (در حد همان قربانی)؛ یا (اگر توان مالی نداشت)، به تعداد آن (بینویان) روزه بگیرد تا سزای بدی کلش را بپوشد. خداوند،

سَلَفٌ وَمَن عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ ﴿٩٥﴾

گذشته را بخشید، و هر کس تکرار کند، خدا او را مجازات می‌کند. خداوند، شکست‌ناپذیر و مجازات کننده‌ی (نافرمانان) است. ۹۵

۹۴ و ۹۵. آزمونی برای مشخص شدن خدا ترسان: حج و عمره، از عباداتی است که انسان را از جهان ماده جدا می‌کند و در محیطی سرشار از معنویت فرو می‌برد. دوران کوتاهی که انسان به این عبادت مشغول است، دوران ارزشمندی برای خودسازی و تقویت روح و مبارزه با نفس سرکشش است.

از زمانی که شخص مُحَرِّم می‌شود، بسیاری از کارهایی که تا آن زمان برایش حلال بوده، حرام می‌شود و او برای فرمان برداری از خدا باید از آن کارها دست بکشد؛ کارهایی مانند نگاه در آینه، خوشبو کردن بدن یا لباس و ... بر اساس این آیات، یکی از کارهای ممنوع برای شخص مُحَرِّم، صید و شکار است. در گذشته، عمل به این دستور برای زائران خانه‌ی خدا مشکل بود؛ چرا که مردم به آسانی به مواد غذایی دسترسی نداشتند. می‌دانیم که این آیات در سال صلح حدیبیه نازل شد، و به نقل تاریخ، در آن سال، حیوانات تا کنار چادرهای مسلمانان می‌آمدند و به آسانی می‌شد آن‌ها را شکار کرد؛ ولی مسلمانان به فرمان خدا حق نداشتند آن‌ها را شکار کنند. نکته‌ی مهمی که این آیات به آن اشاره کرده، علت این تحریم است. بر اساس این آیات، فلسفه‌ی این نهی الهی، «مشخص شدن کسانی است که با این‌که خدا را نمی‌بینند و او از چشمانشان پنهان است، از او می‌ترسند و از فرمانش سرپیچی نمی‌کنند». آری، خداوند در این آیه و آیات فراوان دیگری به این نکته اشاره کرده که فرمان بری و اطاعتی ارزش دارد که از ترس «خدای ناپیدا» صورت پذیرد؛ و الا ایمان و اطاعت از خدا در هنگام دیدن نشانه‌های قدرت و عذاب او اهمیتی ندارد؛ زیرا در آن هنگام، انسان مجبور به ایمان آوردن است و اختیاری برای فرمان برداری یا نافرمانی ندارد. در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «چنان از خدا بترس که گویی او را می‌بینی، و اگرچه او را نمی‌بینی، او تو را می‌بیند. اگر فکر کنی که خدا تو را نمی‌بیند، بی‌شک کافر شده‌ای، و اگر فکر کنی که او تو را می‌بیند و باز هم مرتکب نافرمانی‌اش شوی، او را کوچک‌ترین کسی شمرده‌ای که تو را می‌بیند!»

أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَكُمْ وَ لِلسِّيَارَةِ

شکار کردن از دریا و غذاهای دریایی، بر شما حلال شده است؛ که وسیله بهره‌مندی برای شما (که مُحرم هستید) و (دیگر) مسافران

وَحَرَّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدَ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرُمًا وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي

است، و تا زمانی که در حال احرام هستید، شکار کردن از خشکی، بر شما حرام شده است. خود را از (خشم) خدا در امان نگه دارید؛ همو که (در

إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٩٦﴾ جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَمًا

قیامت) جمع و فقط به پیشگاه او روان خواهید شد. ۹۶ خداوند، کعبه - آن خانه‌ی باحرامت - و ماه‌های حرام و قربانی‌های

لِلنَّاسِ وَ الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَ الْهَدْيَ وَ الْقَلَائِدَ ذَلِكُمْ لِتَعْلَمُوا

بی‌نشان و نشان‌دار را وسیله به پا داشتن (مصالح دنیا و آخرت) مردم قرار داد. (توضیح) این (مطلب)، بدین

أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ

سبب است که بداندید خداوند از آنچه در آسمان‌ها و زمین قرار دارد، آگاه است، و خدا هر چیزی را

شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٩٧﴾ اِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَ أَنَّ اللَّهَ

به خوبی می‌داند، ۹۷ بدانید که خدا به سختی مجازات می‌کند، و (در عین حال) خداوند بسیار

عَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٩٨﴾ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلْغُ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا

آمرزنده و مهربان است. ۹۸ پیامبر، وظیفه‌ای جز رساندن (پیام خدا) ندارد. خداوند، آنچه را آشکار می‌کنید

تُبْدُونَ وَ مَا تَكْتُمُونَ ﴿٩٩﴾ قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَ الطَّيِّبُ

و آنچه را می‌پوشانید، می‌داند. ۹۹ بگو: پلید و پاک، یکسان نیستند؛ هر چند فراوانی پلیدی‌ها، تو را به شکفت آورد. (بنابراین باید از

وَ لَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَأْتِ الْآبَابُ

دستورهای خدا که بر پاک‌ی و قداست بنا شده، اطاعت کنید؛ نه از روش بسیاری از مردم که ناپاک‌اند) پس ای خرمندان، خود را از (خشم)

لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٠٠﴾ يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ

خدا در امان نگه دارید؛ باشد که به خواسته‌های دنیا و آخرت) خود دست یابید. ۱۰۰ ای مسلمانان، از مطالبی (که ما قصد بیان آن‌ها را نداریم،)

أَشْيَاءَ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْأَلُوا وَ إِنْ تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنزَلُ

سؤال نکنید؛ که اگر بر شما آشکار شود، (بر تکلیف شما می‌افزاید، و در نتیجه) ناراحت‌تان می‌کند، و اگر هنگام نزول قرآن، در براهی

الْقُرْءَانُ تُبَدَّ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَ اللَّهُ عَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿١٠١﴾ قَدْ

آن‌ها سؤال کنید، برایتان روشن می‌شود. خدا از (بیان) آن‌ها صرف نظر کرد. خداوند بسیار آمرزنده و بردبار است. ۱۰۱ بر راستی افرادی

سَأَلَهَا قَوْمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ ﴿١٠٢﴾ مَا جَعَلَ

پیش از شما، این (چنین سؤالی) را پرسیدند، و پس از آن (که حقیقت روشن شد)، مُنكرش شدند. ۱۰۲ خدا هیچ

اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَ لَا سَائِبَةٍ وَ لَا وَصِيلَةٍ وَ لَا حَامٍ وَ لَكِنَّ الَّذِينَ

(حکمی در براهی) بحیره و سائبه و وصیله و حام قرار نداده است؛ ولی کافران

كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿١٠٣﴾

به خدا دروغ می‌بندند و بیشترشان عقل خود را به کار نمی‌گیرند. ۱۰۳

۱۰۳

۱۰۰. از حق پیروی کنید؛ نه خواسته‌ی اکثریت: بی‌شک بزرگ‌ترین تفاوت انسان‌ها با حیوانات، «داشتن عقل» است؛ نیرویی که بین کارهای درست و نادرست فاصله می‌افکند و حق و باطل را برای انسان مشخص می‌کند. قرآن کریم، ۴۹ مرتبه از این هدیه‌ی الهی سخن گفته و بارها مردم را برای بی‌توجهی به آن توبیخ کرده است. از نظر قرآن، انجام کار نادرستی به این بهانه که بیشتر جامعه آن را انجام می‌دهند، پذیرفته نیست؛ زیرا بسیاری از اوقات، بیشتر مردم، کاری را برای لذت‌جویی انجام می‌دهند؛ نه حق بودن آن؛ یا این‌که فریب گروه دیگری را خورده‌اند؛ یا حق و باطل در نظرشان جابه‌جا شده است. شاید هم تقلید کورکورانه از نیاکان، ایشان را به آن کار واداشته است. خداوند بارها به انسان‌ها تذکر داده که عقل خود را به کار گیرند، حقیقت را بشناسند و بی‌آن‌که مغلوب اکثریت شوند، از حق پیروی کنند. قرآن کریم بیش از ۶۰ مرتبه بیان کرده که افکار و اعمال بیشتر مردم درست نبوده، پیروی از آن صحیح نیست. خداوند در آیه‌ی ۱۱۶ سوره‌ی انعام به روشنی می‌فرماید: «اگر از بیشتر کسانی که در روی زمین هستند، پیروی کنی، تو را از راه خدا گمراه می‌کنند.» بنابراین، علاقه‌ی بسیاری از مردم به شراب‌خواری، بی‌عفتی، گناه و ... ذره‌ای از زشتی این کارها نمی‌کاهد، و هرگز جایگاه حق و باطل، به خاطر امیال مردم تغییر نخواهد کرد.

هم‌اکنون نیز بخش اندکی از جمعیت جهان، یگانه‌پرست و دارای عقاید صحیح هستند؛ ولی آیا وجود میلیاردها انسان کافر، بت‌پرست، بی‌دین و ... در حقایق حق خللی ایجاد می‌کند؟ بر اساس قرآن و روایات اهل‌بیت، حضرت ابراهیم علیه السلام در ابتدا تنها شخص یکتا‌پرست زمان خویش بود؛ ولی این تنهایی؛ ذره‌ای تردید در وجود آن پیامبر بزرگ ایجاد نکرد. مردان الهی دیگر نیز هیچ‌گاه مرعوب اکثریت نشده‌اند؛ کسانی مانند امیر مؤمنان علی علیه السلام که با کمال شهامت می‌فرمود: «به خدا سوگند، اگر تمام عرب برای جنگ با من متحد شوند، من از آنان روی نمی‌گردانم.» اسف‌انگیز این‌که تأثیرپذیری مردم از اکثریت، ضربات جبران‌ناپذیری را بر جامعه‌ی انسانی وارد کرده است. پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله برخی از منافقان با توطئه‌ای حساب‌شده مردم را از اطراف خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله متفرق کردند و مسیر رهبری امت اسلامی را تغییر دادند. بیشتر مردم نیز تحت تأثیر سر و صدای آنان قرار گرفته، پیمان‌های خود را با پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام به فراموشی سپردند؛ تا آنجا که به فرموده‌ی امام پنجم، تنها سه نفر از مردم تحت تأثیر اکثریت قرار نگرفته، به تردید نیفتادند. هم‌اکنون نیز باید مراقب این پرتگاه باشیم و این فرمایش مولایمان علی علیه السلام را پیش چشم‌مان قرار دهیم: «ای مردم، از حرکت در راه هدایت به سبب کم بودن رهروان آن وحشت نکنید.»

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَىٰ الرَّسُولِ قَالُوا

هنگامی که به آنان گفته شود «نزد آنچه خدا نازل کرده و نزد پیامبر بیایید»، می‌گویند: «آنچه اجداد و نیاکانمان را بر

حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا^ج أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

آن (معتقد) یافتیم، برایمان کافی است.» آیا اگر اجداد و نیاکانشان هیچ چیز (از حقیقت) نمی‌دانستند و هدایت

شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ ﴿١٠٤﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ

نیافته بودند، باز هم برایشان کافی است؟ ﴿١٠٤﴾ ای مسلمانان، مراقب خود باشید. اگر هدایت شوید، کسی

لَا يَضُرُّكُمْ مَن ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ^ع إِلَىٰ اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا

که همراه شده، به شما زبانی نخواهد رساند. بازگشت همه‌ی شما، به پیشگاه خداست

فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٠٥﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا شَهَادَةٌ

و او شما را از کارهایتان آگاه می‌کند. ﴿١٠٥﴾ ای مسلمانان، هنگامی که (نشانه‌های) مرگ یکی از شما فرارسد، (باید)

بَيْنَكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا

در هنگام وصیت، گواهان بین شما، دو نفر عادل از خودتان باشند؛ یا اگر در زمین مسافرت کردید و پیشامد مرگ

عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ ءَاخِرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ

فرار سید (و به هم کیشان خود دسترسی نداشتید)، دو نفر از غیر خودتان (از اهل کتاب را گواه بگیرید). اگر هنگام

فَأَصَابَتْكُمْ مُّصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْسِبُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ

گواهی دادن، به صداقت آن دو شک دارید، پس از نماز نگاهشان دارید، و آن دو به خدا سوگند می‌خورند که

فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ أَرْتَبْتُمْ لَنْ نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ

ما این گواهی را به هیچ قیمتی نمی‌فروشیم؛ اگر چه (پای) خویشاوند (در میان) باشد، و (با شهادت دروغ، گواهی

وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذًا لَمِنَ الْأَثِمِينَ ﴿١٠٦﴾ فَإِنْ عُثِرَ

الهی را کتمان نمی‌کنیم؛ که در غیر این صورت حتماً از گناهکاران خواهیم بود. ﴿١٠٦﴾ پس اگر معلوم شد آن

عَلَىٰ أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا فَأَخْرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِينَ

دو (در گواهی خود) مرتکب گناه شده‌اند، از میان کسانی که آن دو بر آنان ستم کرده‌اند، دو شخص دیگر، به جای

اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأُولَىٰ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِنْ

آن‌ها قرار می‌گیرند و به خدا سوگند می‌خورند که گواهی ما (در مورد وصیت میت)، درست‌تر از گواهی آن دو است و ما (از

شَهَادَتِهِمَا وَمَا اعْتَدِينَا إِنَّا إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ ﴿١٠٧﴾ ذَلِكَ

حق) تجاوز نکرده‌ایم؛ که در غیر این صورت حتماً از ستم‌کاران خواهیم بود. ﴿١٠٧﴾ این (شبهه)، مناسب‌تر است برای این‌که

أَدْنَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَىٰ وَجْههَا أَوْ يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمَنٌ بَعْدَ

(گواهان) گواهی (خود) را به درستی ادا کنند. همچنین بترسند از این‌که سوگندهایی پس از سوگندهایشان به میان آید (و حقیقت برای ورژنان

أَيْمَنُهُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَسْمَعُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿١٠٨﴾

روشن شود). خود را از (عشم) خدا در امان نگه دارید و (دستورهایش را) بشنوید (و اطاعت کنید). خداوند، مردم نافرمان را هدایت نمی‌کند. ﴿١٠٨﴾

۱۰۵. مراقب خودتان باشید! هر یک از ما، چیزهای باارزشی نزد خود داریم؛ طلا و جواهر، پول و ثروت، اسناد و مدارک، اتومبیل و ... روشن است که در میان این اشیاء، از هر یک که باارزش‌تر باشد، بیشتر مراقبت می‌کنیم. ولی باارزش‌ترین چیز برای ما، «خود» ماست، و به همین سبب، ما حاضریم تمام چیزهای قیمتی‌مان را برای حفظ جانمان بدهیم. آفریدگار مهربان ما در این آیه توصیه کرده است که از خویشتی مراقبت کنیم. البته منظور از خویشتی در اینجا، جسم مادی ما نیست؛ هرچند مراقبت از آن نیز لازم است؛ بلکه منظور، روح و جانمان است که پس از نابودی جسم باقی می‌ماند و حقیقت وجود ما نیز همان است. «مراقبت از نفس»، یکی از مهم‌ترین دستورهای دین برای سعادت و رستگاری است. البته برای این مراقبت لازم است که انسان خودش را بشناسد و ارزش گوهر وجود خود را درک کند و تمام تلاشش را برای مراقبت از آن به کار بندد. آری، بزرگ‌ترین مشکل انسان‌ها این است که خودشان را نمی‌شناسند و ارزش خود را درک نمی‌کنند و به همین سبب، سرمایه‌ی عمر خویش را در ازای امور بی‌ارزش می‌فروشند و جان و روحشان را به تباهی می‌کشند. قرآن و پیشوایان دین، بارها به ما یادآوری کرده‌اند که انسان، مخلوق ویژه‌ای است که با سعی و تلاش می‌تواند به بالاترین حدی که یک موجود می‌تواند برسد، نایل شود. از این رو با تأکید فراوانی به ما توصیه کرده‌اند که خودمان را بشناسیم، قدر خود را بدانیم و از آن مراقبت کنیم. امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «عارف، کسی است که نفس خود را بشناسد و آن را [از هوی و هوس] آزاد کند و از هر آنچه که او را [از خدا] دور می‌کند، پاک کند.» پس مهم‌ترین وظیفه‌ی ما در زندگی، مراقبت از خویش و اصلاح خود است. با این نگاه، دیگر انسان در پی عیب‌جویی از دیگران نمی‌افتد؛ زیرا برطرف کردن عیوب خودش، زمانی برای عیب‌جویی از دیگران برایش باقی نمی‌گذارد. در روایتی از پیشوایان گرامی مان می‌خوانیم: «خودتان را اصلاح کنید و دنبال عیوب مردم نباشید و از آنان [و بدی‌هایشان] یاد نکنید؛ زیرا اگر شما صالح و درست کار باشید، گمراهی آنان به شما آسیبی نمی‌رساند.»

﴿يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ

روزی (را یاد کن) که خداوند پیامبران را جمع کرده، می فرماید: «چه پاسخی به (دعوت) شما داده شد؟» عرض کردند: «ما (در برابر

لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ﴿۱۰۹﴾ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ

دانش تو، هیچ دانشی نداریم؛ زیرا این تویی که امور پنهان را به خوبی می دانی.» ۱۰۹ زمانی (را یاد کن) که خداوند فرمود: «ای

اذكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدْتُكَ بِرُوحِ

عیسی پسر مریم، نعمت مرا (که) بر تو و مادرت (ارزانی کردم) به یاد آور؛ آنگاه که تورا با جبرئیل نیرومند کردم.

الْقُدْسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ

(معجزه آسا) با مردم در گهواره و بزرگسالی سخن (های پر مغز و شیوا) می گفتم. و زمانی (را یاد کن) که کتاب

الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَإِذْ تَخْلُقُ

(آسمانی) و حکمت و تورات و انجیل را به تو آموختم. و زمانی (را یاد کن) که با اجزای من، از گل، (چیزی) شبیه

مِنَ الطَّيْرِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ

پرنده می ساختی و در آن می دمیدی؛ پس با اجزای من، پرنده ای (واقعی) می شد. و کور مادر زاد و شخص مبتلا

طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ

به بیماری پستی را با اجزای من شفا می دادی. و زمانی (را یاد کن) که با اجزای من، (برخی از) مردگان را (از قبر،

الْمَوْتَى بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنكَ إِذْ

زنده) بیرون می آوردی. و زمانی (را یاد کن) که (شُرّ) بنی اسرائیل را (که توطنی کشتن را ریخته بودند)، از تو

جِئْتَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا

برداشتیم؛ آنگاه که برایشان معجزه ها آوردی. آنگاه، کسانی از ایشان که کافر بودند، گفتند: این (ها) فقط

سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿۱۱۰﴾ وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ ءَامِنُوا بِي

جادویی آشکار است.» ۱۱۰ زمانی (را یاد کن) که به حواریون الهام کردم که به من و پیامبرم ایمان آورید.

وَبِرَسُولِي قَالُوا ءَامِنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴿۱۱۱﴾ إِذْ قَالَ

عرض کردند: «ایمان آوردیم، و شاهد باش که ما تسلیم (تو) هستیم.» ۱۱۱ زمانی (را یاد کن) که حواریون گفتند:

الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ

«ای عیسی پسر مریم، آیا پروردگارت می تواند (و مصلحت می داند) که سفره ای پر از غذا از آسمان بر ما فرود آورد؟»

يُنزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ

گفت: «اگر ایمان دارید، خود را از (خشم) خدا در امان نگه دارید؛ که پس از دیدن این همه معجزه، درخواستی

مُؤْمِنِينَ ﴿۱۱۲﴾ قَالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا

بزرگ کرده اید.» ۱۱۲ گفتند: «(درخواست مان از سر هوسرانی و بیهوده گویی نیست؛ بلکه) می خواهیم از آن بخوریم و

وَنَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتَنَا وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿۱۱۳﴾

دل هایمان آرام شود و (به یقین) بدانیم که به ما راست گفته ای و از کسانی باشیم که بر (وقوع) آن گواهی می دهند.» ۱۱۳

۱۱۱. حواریون: خداوند در چهار آیه از حواریون یاد کرده است. حواریون، پیروان و یاران خاص حضرت عیسیٰ علیه السلام بودند. بر اساس آیات قرآن، هنگامی که حضرت عیسیٰ علیه السلام احساس کرد که بسیاری از مردم بنی اسرائیل به او ایمان نمی آورند، از عموم مردم یاری طلبید تا به او برای پیش برد مقاصد الهی اش کمک کنند. از میان آنان، حواریون اعلام کردند که به او کمک خواهند کرد. همچنین طبق آیات قرآن، خداوند به حواریون الهام کرد که به او و پیامبرش عیسیٰ علیه السلام ایمان آورند، و آنان ایمان آوردند و تسلیم او شدند. واژه ی حواریون، جمع «حواری» و از ریشه ی «حور» به معنای شستن و سفید کردن است و گاهی به هر چیز سفید نیز گفته می شود. بر اساس روایتی از امام رضا علیه السلام علت این که به یاران حضرت عیسیٰ علیه السلام حواریون گفته می شود، این است که آن ها قلبی پاک و روشن داشتند و می کوشیدند افکار دیگران را روشن کنند و آلودگی های باطنی را از دل های مردم بزدایند. بر اساس روایات و نیز انجیل کنونی، آنان دوازده نفر و دست کم سه نفرشان پیامبر خدا بودند. در تاریخ نقل شده که حواریون، همراه حضرت عیسیٰ علیه السلام به سفر می رفتند و هر گاه گرسنه یا تشنه می شدند، به فرمان خدا غذا و آب برایشان تهیه می شد. آنان به این ویژگی افتخار می کردند. یک بار از حضرت مسیح علیه السلام پرسیدند: «آیا کسی بالاتر از ما پیدا می شود؟» او گفت: «آری، بالاتر از شما، کسی ست که زحمت بکشد و از دست رنج خودش بخورد.» در پی این گفت و گو، آنان لباس دیگران را می شستند و دست مزد می گرفتند. آن ها با این کار به مردم آموختند که کار و کوشش ننگ نیست. از پیشوایان معصوم ما روایات زیادی در مورد توصیه های حضرت عیسیٰ علیه السلام به حواریون نقل شده است. در روایتی آمده است که عیسیٰ بن مریم علیه السلام فرمود: «ای حواریون، من از شما خواسته ای دارم. آن را برایم انجام دهید.» گفتند: «هرچه می خواهی بگو که [خواسته ات برآورده شد.» آنگاه حضرت عیسیٰ علیه السلام برخاست و پاهای آنان را شست. آنان گفتند: «ای روح الله، ما به این کار سزاوارتریم.» فرمود: «سزاوارترین مردم برای خدمت به دیگران، انسان عالم و دانشمند است. من این کار را فقط برای این کردم که شما پس از من در برابر مردم فروتن باشید؛ همان طور که من در برابر شما تواضع کردم.» سپس عیسیٰ علیه السلام فرمود: «دانش و حکمت، با تواضع و فروتنی پایدار می ماند؛ نه با تکبر؛ همان طور که کشت و زرع در زمین هموار می روید؛ نه در کوه و بلندی.»

قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ

عیسی پسر- مریم عرض کرد: «خداوند! ای پروردگار ما، بر ما سفره‌ای پر از غذا از آسمان فرو فرست که برای (همه‌ی) ما عیدی

تکون لنا عیداً لِأَوْلَانَا وَعَاخِرِنَا وَعَايَةً مِنْكَ وَارزُقْنَا وَأَنْتَ

شود: (عیدی) برای اولین (گروه از پیروان) ما و برای آخرین (گروه از پیروان) ما، و (نیز) نشانه‌ای از سوی تو باشد، و به ما روزی ده، تو

خَيْرُ الرَّاغِبِينَ ﴿١١٤﴾ قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ

بِهْتَرِينَ روزی دهنده‌ای. ﴿۱۱۴﴾ خداوند فرمود: «من آن را بر شما فرو می‌فرستم؛ پس (چون درخواست شما منحصر به فرد است، اگر

مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ ﴿١١٥﴾

بعدا کسی از شما (آن را) انکار کند، من او را چنان عذابی می‌کندم که احدی از جهانیان را بدان صورت عذاب نخواهم کرد.» ﴿۱۱۵﴾

وَإِذ قَالَ اللَّهُ لِيَعْقِصَ ابْنُ مَرْيَمَ عَأْنَتَ قُلْتِ لِلنَّاسِ اتَّخَذُونِي

زمانی (را یاد کن) که خدا فرمود: «ای عیسی پسر مریم، آیا تو به مردم گفتی که غیر از «الله» من و مادر را (نیز) دو معبود

وَأُحِي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ

قرار دهم؟ عرض کرد: «تو را (از داشتن شریک) بسیار منزّه می‌دانم. من اختیار گفتن سخنی را که حقم نیست،

أَقُولُ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِي

ندارم، اگر آن را گفته بودم، قطعاً از آن با خبر می‌شدی؛ (زیرا) تو از آنچه در وجودم می‌گذرد، باخبری، و من از

نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ﴿١١٦﴾

آنچه در ذات توست، بی‌خبرم؛ زیرا این فقط تو هستی که از نهن‌های (آفرینش) کاملاً آگاهی؛ ﴿۱۱۶﴾

مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ

من فقط چیزی را به آنان گفتم که به من دستور دادی (و آن این بود) که الله را که مالک و صاحب اختیار من و مالک

عَلَيْهِمْ شَهِيداً مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ

شماست، بی‌تردید، تا زمانی که در میان‌شان بودم، بر (کل‌های) آنان گواه بودم، و هنگامی که مرا (از میان‌شان) گرفتی،

عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿١١٧﴾ إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ

مراقب‌شان بودی؛ در حالی که تو خود بر همه چیز گواهی، ﴿۱۱۷﴾ اگر (برای شرک ورزیدن) عذاب‌شان کنی، (حکم یا توست؛ زیرا) آنان،

وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١١٨﴾ قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ

بندگان تو هستند، و اگر آنان را بیامری (کسی حق اعتراض ندارد؛ چراکه) این تو هستی که شکست‌ناپذیر و حکیمی. ﴿۱۱۸﴾ (آنگاه) خداوند

يَنْفَعُ الصَّالِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

می‌فرماید: «این روزی است که راستگویان راستگویان به آنان سود می‌بخشد. آنان، بهشت‌هایی دارند که از زیر (درختان) آن، رودهایی

خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١١٩﴾

جاری‌ست؛ در حالی که همیشه در آن خواهند ماند. خدا از آنان راضی است، و آنان (نیز) از او راضی‌اند، این، نجات و پیروزی بزرگ است. ﴿۱۱۹﴾

لِلَّهِ مَلِكُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٢٠﴾

فرمان‌روایی آسمان‌ها و زمین، و آنچه در آن‌هاست، فقط برای خداست. او بر هر کاری تواناست. ﴿۱۲۰﴾

۱۱۹. سود صداقت: بسیاری از ویژگی‌های خوب و بد، صفاتی‌ست که نه تنها در میان مسلمانان، بلکه در میان همه‌ی انسان‌ها، خوب یا بد است؛ یعنی پیش از آن که دین، خوبی یا بدی آن‌ها را بیان کند، عقل هرکس به خوبی یا بدی آن‌ها حکم می‌کند. یکی از این صفات، صداقت و راست گویی‌ست که در میان تمام جوامع بشری، ویژگی پسندیده‌ای‌ست و همه‌ی انسان‌ها به شخص راست گو احترام می‌گذارند. اگر بگوییم که بخش عمده‌ای از ارتباطات انسانی بر این ویژگی استوار است، ادعای گزافی نکرده‌ایم؛ تمامی قراردادهای، پیمان‌ها، اعتمادهای متقابل، خرید و فروش و تجارت، ازدواج و ... بر این اساس است که دو نفر به یکدیگر اعتماد می‌کنند و با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند. در مقابل اگر کسی به دروغ گویی مشهور شود، از جامعه طرد می‌شود و مردم از برقرار کردن هر نوع رابطه‌ای با وی خودداری می‌کنند، و در نتیجه ممکن است چنین شخصی به انواع انحرافات و خلاف‌ها روی آورد. پیشوای یازدهم ما فرموده است: «تمام پلیدی‌ها، در خانه‌ای قرار داده شده، و کلید آن خانه، دروغ است.»؛ یعنی منشأ همه‌ی بدی‌ها دروغ است، و این کلیدی‌ست که فقط درهای زشتی و پلیدی را به روی انسان باز می‌کند و هیچ‌گاه نمی‌تواند قفل‌ها و گره‌های زندگی را بگشاید. در عوض، حالت انسان راست گو، مانند تیری‌ست که در کمان قرار می‌گیرد: ابتدا کمی به عقب کشیده می‌شود - و ممکن است دیگران از او جلو بزنند -؛ اما به زودی چنان شتاب می‌گیرد که راه صدساله را یک شبه طی می‌کند. از امام باقر علیه السلام نقل شده که پدر بزرگوارشان به فرزندانشان توصیه می‌کرده است: «از دروغ بپرهیزید؛ کوچک باشد یا بزرگ؛ جدی باشد یا شوخی؛ زیرا هنگامی که شخصی بر دروغ کوچک جرأت پیدا کند، جرأت گفتن دروغ بزرگ را نیز به خودش می‌دهد.»

در روایت زیبایی می‌خوانیم که شخصی به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: «ای پیامبر خدا، به من صفتی را بیاموز که خیر و خوبی دنیا و آخرت را برای من جمع کند.» حضرت فرمود: «دروغ نگو.» بعدها آن مرد گفت: «من در آن زمان مرتکب گناهایی می‌شدم که خدا دوست نداشت؛ پس آن‌ها را ترک کردم؛ زیرا می‌ترسیدم که کسی از من درباره‌ی خلاف‌هایم سؤال کند و من دو راه بیشتر نداشته باشم: یا راستش را بگویم و رسوا شوم؛ یا دروغ بگویم و با توصیه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله مخالفت کنم. به همین علت، دست از کارهای بدم شستم.» بر اساس آموزه‌های دین، دروغ نه تنها باعث ویرانی روابط اجتماعی، که موجب از بین رفتن ایمان شخص می‌شود. بر اساس این آیه، بزرگ‌ترین سود راستی و صداقت، در روز قیامت آشکار می‌شود و انسان راست گو و راست‌کردار، تا ابد در پرتو خشنودی خدا در بهشت برین زندگی خواهد کرد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشندهی مهربان

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ

سپاس و ستایش، از آن خداست؛ همو که آسمان‌ها و زمین را آفرید و تاریکی‌ها و نور را پدید آورد. با این همه،

وَالنُّورِ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ ﴿١﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ

کافران، (غیر خدا را) با پروردگارش برابر قرار می‌دهند. ۱ او کسی است که شما را از گِل آفرید. آنگاه مدتی را

مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ

برای زندگی مقرر کرد. و مدت معین زندگی (که لحظه‌ای بیشتر نخواهد شد). نزد اوست. باز هم شما

تَمْتَرُونَ ﴿٢﴾ وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ

تردید دارید. ۲ او در آسمان‌ها و زمین، خدا (ی یگانه) است. از (کل‌های) پنهان و آشکار شما

وَجَهْرِكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ ﴿٣﴾ وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ

باخبر است و از کل‌های پنهان آگاه است. ۳ هر نشانه‌ای از نشانه‌های پروردگارش

آيَةٍ رَّبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ ﴿٤﴾ فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ

برایشان آمد، از آن روی گردان بودند. ۴ به یقین هنگامی که حق برایشان آمد، آن را دروغ شمردند.

لَمَّا جَاءَهُمْ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٥﴾

و به زودی اخبار آنچه که به مسخره می‌گرفتند، به آنان خواهد رسید (و از پیروزی حق آگاه خواهند شد). ۵

أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ

آیا تو چه نکردند که پیش از آنان، چه بسیار از مردمان یک عصر را هلاک کردیم؟! (کسانی) که در زمین به آنان امکانات و اقتداری

مَا لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ

دادیم که برای شما (چنان) امکانات و اقتداری را فراهم نکردیم، و (آب‌های) آسمان را بریلران و پی‌درپی بر آنان فرو فرستادیم، و

تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا

جوی‌ها را به گونه‌ای قرار دادیم که از پیش رویشان روان باشد؛ پس آنان را به سبب گناهانشان هلاک کردیم، و پس از آنان، نسلی

ءَاخِرِينَ ﴿٦﴾ وَ لَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قُرْطَانٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ

دیگر را پدید آوردیم. ۶ اگر نوشته‌ای را در (صفحه‌ای) کاغذی بر تو نازل می‌کردیم و آن را با دست‌هایشان لمس می‌کردند، بی‌شک (باز)

لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ ﴿٧﴾ وَقَالُوا لَوْلَا أَنْزَلَ

کافران می‌گفتند: «این، تنها جادویی آشکار است». ۷ گفتند: «چرا فرشته‌ای (برای عذاب ما) بر او نازل نمی‌شود؟! اگر (چنین) فرشته‌ای را

عَلَيْهِ مَلَكٌ ۖ وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكًا لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ ﴿٨﴾

نازل می‌کردیم، قطعاً کار (هلاکت آنان) تمام می‌شد و دیگر مهلت داده نمی‌شدند؛ (ولی ما بنا داریم که باز هم به آنان مهلت دهیم). ۸

۶. تأثیر گناه در زندگی: بدون شک همه‌ی ما می‌دانیم که زندگی پس از مرگ، بر اساس کارهای ما شکل می‌گیرد و همه‌ی ما به سبب اعمال خوب و بدمان، در آخرت به پاداش و کیفر می‌رسیم. از آیات قرآن نیز استفاده می‌شود که انجام کارهای خوب یا دست زدن به گناه، علاوه بر تأثیر آخرتی، اثر مستقیمی بر زندگی دنیایی ما نیز دارد؛ هرچند ممکن است ما متوجه آن نشویم. به همین علت، قرآن کریم و پیشوایان دین، پرده از این قانون ناپیدای هستی برداشته و ما را از آن آگاه کرده و به یاد انسان‌ها آورده‌اند که مبدا گمان کنند انجام گناهان هیچ تأثیری در زندگی دنیایی‌شان ندارد. مثلاً همین آیه بیان می‌کند که در گذشته، اقوام و ملل بسیاری زندگی می‌کرده‌اند که در زمین امکانات و وسایل رفاهی فراوانی در اختیارشان بوده است. باران خوبی بر آنان می‌بارید و رودهای زیادی از سرزمین‌هایشان عبور می‌کرد و به برکت نعمت‌های خدا، به راحت و آسوده زندگی می‌کردند؛ ولی به جای شکر این نعمت‌ها و اطاعت از خدا، نافرمانی می‌کردند و مرتکب گناهان و کارهای زشت می‌شدند. خدا نیز به سبب گناهانشان آن نعمت‌ها را از ایشان گرفت، آنان را هلاک کرد و نسل دیگری از انسان‌ها را به جایشان قرار داد.

بر اساس روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز انجام گناهان، علاوه بر کیفر اخروی، باعث تباه شدن نعمت‌های مادی و معنوی و محرومیت انسان از لطف خدا می‌شود. از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت شده است: «از گناه پرهیزید؛ زیرا خیر و برکت را نابود می‌کند. گاهی انسان مرتکب گناهی می‌شود و به سبب آن، دانشی را که پیشتر داشته، فراموش می‌کند. گاهی انسان گناه می‌کند و به سبب آن، از نماز شب محروم می‌شود. گاهی انسان گناه می‌کند و به سبب آن، از رزق و روزی محروم می‌شود؛ در حالی که قرار بوده به آسانی و گوارایی به او برسد.» در مقابل، کارهای خوب، علاوه بر پاداش اخروی، باعث خیر و برکت در زندگی دنیایی انسان می‌شود. خداوند در آیه ۹۶ سوره‌ی اعراف می‌فرماید: «اگر ساکنان شهرها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، بی‌شک ما خیر و برکت را از آسمان و زمین بر آنان فرو می‌فرستادیم.» آری، این حقیقتی است که نه تنها در کم یا زیاد شدن رزق و روزی و خیرات و برکات مؤثر است، بلکه در کم یا زیاد شدن عمر نیز تأثیر دارد. در روایتی از امام صادق علیه‌السلام می‌خوانیم: «کسانی که به سبب گناهان می‌میرند، بیشتر از کسانی هستند که به علت رسیدن اجلشان از دنیا می‌روند، و کسانی که عمرشان برای نیکوکاری طولانی می‌شود، بیشتر از کسانی هستند که عمر طبیعی می‌کنند.»

وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِم مَّا

(می‌گویند: «چرا پیامبر از جنس فرشتگان نیست؟») اگر او را فرشته‌ای قرار می‌دادیم، بی‌شک او را (نیز به صورت) مردی قرار

يَلْبَسُونَ ﴿١٠﴾ وَ لَقَدْ اسْتَهْزَيْتُمْ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَحَاقَ

می‌دادیم، و آنچه را (از مطالب حق که) با باطل می‌آمیختند، (باز) بر آنان مشتبه می‌کردیم، ۹ بی‌گمان، پیش از تو،

بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿١٠﴾

پیامبرانی مسخره شدند؛ پس (سرانجام) عذابی که همواره به مسخره‌اش می‌گرفتند، گریبان مسخره‌کنندگان را گرفت، ۱۰

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ

بگو: در زمین سیر و سیاحت کنید. آنگاه ببینید که عاقبت تکذیب‌کنندگان

الْمُكَذِّبِينَ ﴿١١﴾ قُلْ لِمَن مَّا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ

چگونه بوده است، ۱۱ بگو: آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن کیست؟ بگو: از آن خداست، رحمت و مهربانی را

كُتِبَ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيٰمَةِ

بر خود واجب کرده است، (از این رو) بی‌گمان شما را تا روز قیامت که هیچ شکی در آن نیست، (در عالم برزخ)

لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٢﴾

جمع می‌کند، آن کسانی که (سرمایه‌ی) وجود خویش را از دست داده‌اند، ایمان نمی‌آورند، ۱۲

وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿١٣﴾

آنچه در شب و روز قرار گرفته، از آن اوست، و اوست که بسیار شنوا و داناست، ۱۳

قُلْ أَغْيَرَ اللَّهُ وَجْهًا وَلَا لِي لَئِن لَّمْ يَکْفُرْ بِلَعْنَتِي لَأُخَذَنَّ بِالَّذِي نَدِيتُ

بگو: آیا غیر از خدا را که آفریننده‌ی آسمان‌ها و زمین است، سرپرست خود انتخاب کنم؛ حال آن‌که او روزی

وَلَا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ

می‌دهد و روزی داده نمی‌شود؟ بگو: من مأمور شده‌ام که اولین کسی باشم که تسلیم (خدا) شده است،

وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٤﴾ قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ

و (به من گفته شده که) هرگز از مشرکان نباشم، ۱۴ بگو: اگر من (نیز) از پروردگرم نافرمانی کنم،

رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٥﴾ مَن يُصْرَفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ

از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم؛ ۱۵ هر کس که در آن روز، (عذاب) از وی برگردانده شود، بی‌گمان خدا

فَقَدْ رَجَعَهُ وَذٰلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ ﴿١٦﴾ وَإِن يَمَسَّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ

به او رحم کرده، و این، نجات و پیروزی آشکار است، ۱۶ اگر خدا به تو گرفتاری و آسبایی برساند، هیچ کس جز

فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِن يَمَسَّكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ

خودش آن را برطرف نخواهد کرد، و اگر خیری به تو برساند، هیچ کس جز خودش نمی‌تواند آن را از تو بگیرد؛ زیرا) او بر هر

قَدِيرٌ ﴿١٧﴾ وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ ﴿١٨﴾

کاری تواناست، ۱۷ اوست که بر بندگانش چیره و مسلط است و اوست که حکیم و آگاه است، ۱۸

۱۸

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۱۷. برطرف‌کننده‌ی مشکلات، اوست: نخستین و مهم‌ترین دعوت پیامبران الهی، دعوت به توحید و یگانه‌پرستی بوده است؛ به این‌که آفریدگار جهان، خدای یگانه است و تدبیر و اداره‌ی هستی نیز به دست اوست. بر اساس تعالیم پیامبران، ذره ذره‌ی جهان هستی، زیر نظر خدا قرار دارد. وجود تمام ستارگان و سیاره‌ها، نورافشانی خورشید، حرکت ماه و زمین، بارش باران، جنبش جنبندگان، رشد و تقسیم سلول‌های جانوران، حرکت الکترون و پروتون به دور هسته‌ی اتم و حتی ریزتر از آن، به خواست خدا انجام می‌گیرد و هیچ حرکتی در جهان بدون اراده‌ی او صورت نمی‌پذیرد. انسان نیز که یکی از موجودات این جهان است، روزی به دنیا می‌آید و روزی از دنیا می‌رود و در طول زندگی‌اش با مشکلاتی مانند بیماری و فقر مواجه می‌شود.

در نگاه نخست، این مشکلات، نتیجه‌ی علت‌هایی هستند که برای انسان مشخص است. مثلاً بیماری، به علت وجود میکروب و ویروس ایجاد می‌شود، و فقر به سبب بروز قحط یا جنگ پدید می‌آید. انسان نیز به طور طبیعی دنبال برطرف کردن مشکلاتش می‌رود؛ با میکروب‌ها می‌جنگد و اسباب قحط و جنگ را برطرف می‌کند. در این تلاش و کوشش اما معمولاً این حقیقت بسیار مهم از چشمان انسان پوشیده می‌ماند که این مشکلات، در جهانی پدید آمده که متعلق به خداست و اسباب برطرف کردن آن‌ها نیز تنها با اجازه‌ی خدا اثر خود را می‌گذارد. یعنی انسان برای رفع بیماری خود، دنبال دارو می‌رود و آن را مصرف می‌کند؛ ولی باید بداند که دارو تنها به خواست خدا اثر می‌کند و شفافبخش اصلی، خود خداست، و نه دارو. ما برای بریدن گوشت از چاقو استفاده می‌کنیم؛ ولی باید بدانیم که چاقو هم به خواست خدا می‌بُرد، و اگر او نخواهد، چاقوی تیز ابراهیم علیه السلام بر گلوی نازک اسماعیل اثر نخواهد گذاشت. خداوند در این آیه به یاد انسان‌ها آورده که اگر او آنان را با مشکلات و سختی‌های زندگی امتحان می‌کند، یا به سبب بی‌توجهی خودشان یا ظلم و ستم دیگران گرفتار می‌شوند، هیچ‌کس جز او نمی‌تواند گرفتاری آنان را رفع کند؛ به عکس، اگر همه‌ی عالم بخواهند به کسی نفعی برسانند، جز با اراده‌ی او قادر به چنین کاری نیستند. «اگر تیغ عالم بجنبند ز جای / نبرد رگی تا نخواهد خدای». در این حال، انسان پیش از هر کاری و بیش از تکیه بر هر نیرویی، به قدرت اصلی جهان توجه می‌کند و به نیروی او دل می‌بندد؛ آنگاه با توکل به او، برای باز کردن گره از کارش، گام بر می‌دارد. اکنون درمی‌یابیم که چرا خداوند در آیات ۲۳ و ۲۴ سوره‌ی کاف به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هرگز در باره‌ی کاری مگو که من فردا آن را انجام می‌دهم؛ مگر این‌که بگویی: اگر خدا بخواهد. و هرگاه [گفتن «ان شاء الله» را] فراموش کردی، پروردگارت را یاد کن [و آن را بگو]». از این‌رو، پیشوایان دین تأکید کرده‌اند که برای انجام هر کاری، حتماً «ان شاء الله» بگوییم، و اگر فراموش کردیم و سپس به یاد آوردیم، آن را به زبان آوریم و در دل ایمان داشته باشیم که هر کاری تنها با اراده و خواست خدا انجام می‌شود.

قُلْ أَيْ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأَوْحَىٰ إِلَيَّ

(به آنان که برای نبوت شاهد می‌خواهند) بگو: برای گواهی دادن، چه کسی برتر است؟ بگو: خداوند، میان من و شما شاهد است، و

هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ، وَمَنْ بَلَغَ أَيْتَكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ

این قرآن به من وحی شده است تا به وسیله آن، شما و هر کسی را که (این پیام) به او برسد، هشدار دهم. آیا شما با قطعیت شهادت

ءَالِهَةٍ أُخْرَىٰ قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌُ وَاحِدٌ وَ إِنِّي بَرِيءٌ

می‌دهید که همراه خدا، خدایان دیگری (نیز) هستند؟ بگو: من گواهی نمی‌دهم. بگو: او فقط یک خداست، و من با شرک‌ورزی

مِمَّا تُشْرِكُونَ ﴿١٩﴾ الَّذِينَ آتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ

شما هیچ ارتباطی ندارم. ۱۹ اهل کتاب، همان‌طور که پسران‌شان را می‌شناسند، پیامبر را (طبق نشانه‌هایی که در کتاب‌هایشان

أَبْنَاءَهُمُ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٢٠﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ

آمده، می‌شناسد. آن کسانی که (سرمایه‌ی) وجود خویش را از دست داده‌اند، ایمان نمی‌آورند. ۲۰ چه کسی ستم‌کارتر است

مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ

از آن که به خدا دروغ بنند، یا آیات و نشانه‌هایش را دروغ شمارد؟ بی‌گمان ستم‌گران به هدف خود دست نخواهند یافت.

﴿٢١﴾ وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا آيِنُ شُرَكَائِكُمْ

۲۱ روزی (را یاد کن) که همه‌ی آنان را برانگیزیم و جمع می‌کنیم. آنگاه به مشرکان می‌گوییم: «بت‌هایتان که همواره (آن‌ها را

الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿٢٢﴾ ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ

شریک خدا) می‌پنداشتید، کجا هستند؟ ۲۲ آنگاه پاسخ‌شان فقط این سخن است: «سوگند به خدایی که پروردگار

رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ ﴿٢٣﴾ أَنْظِرْ كَيْفَ كَذَّبُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَضَلَّ

ماست، (ما) مشرک نبودیم! ۲۳ ببین چگونه بر خودشان دروغ می‌بندند و نسبت دروغی که همواره (به خدا)

عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٢٤﴾ وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَىٰ

می‌دادند، از نظرشان ناپدید شد؟ ۲۴ برخی از آنان، به (قرآن خواندن) تو گوش می‌کنند، و ما (به سبب کفر و لجابت‌شان)،

قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا كَلًّا

بر دل‌های آنان پرده‌هایی افکنده‌ایم تا مباهاد آن‌را بفهمند، و در گوش‌هایشان سنگینی (قرار دادیم)؛ و اگر تمام نشانه‌ها را ببینند، به آن‌ها

آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَقًّا إِذَا جَاءَكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا

ایمان نمی‌آورند، پس هنگامی که نزدت بیایند، با تو بحث و جدل می‌کنند. کافران می‌گویند: «این فقط افسانه‌های باطل پیشینیان است.»

إِنْ هَذَا إِلَّا آسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٢٥﴾ وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْتَوْنَ عَنْهُ

۲۵ آنان، (دیگران را) از (پیروی) قرآن نمی‌کنند و (خودشان نیز) از او دوری می‌کنند؛ حال آن‌که نادانسته فقط خود را نابود می‌کنند. ۲۶ اگر

وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿٢٦﴾ وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَىٰ

می‌دیدید هنگامی‌را که آنان تا آتش برده و در کنش‌ش نگه داشته می‌شوند و بدین سبب می‌گویند: «ای کاش (به دنیا) بازگردانده می‌شدیم و آیات و

النَّارِ فَقَالُوا يَلَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٢٧﴾

نشانه‌های پروردگرم‌ان را دروغ نمی‌شمردیم و از مؤمنان می‌شدیم.» (اگر در آن حال آنان را می‌دیدید، قطعاً با صحنه‌ی هولناکی مواجه می‌شدی). ۲۷

۲۵ تا ۲۷. لجاجت؛ بزرگ‌ترین مانع هدایت: کودکی را تصور کنید که در هوای سرد زمستان خیس شده است و باید لباسش عوض شود. مادرش می‌خواهد لباس جدیدی بر تن او کند؛ ولی کودک به خاطر تصاویر زیبای لباس خیس‌شده‌اش نمی‌خواهد آن را از تن خود در آورد! مادر برای او توضیح می‌دهد که ممکن است بیمار شود؛ ولی کودک انگار سخنان مادرش را نمی‌شنود و با فریاد و زاری، مانع کار مادر خود می‌شود و تنها به «خواسته‌ی خود» فکر می‌کند، و نه آنچه «درست» است. سرانجام کودک سرما می‌خورد و مجبور به پوشیدن تلخی شربت و کشیدن درد سوزن آمپول می‌شود. گاهی اوقات، عالم بزرگسالان نیز مانند دنیای کودکان می‌شود که در آن، افراد به ظاهر رشد یافته‌اند، و در حقیقت، کودکانی هستند که تنها قد و هیكلشان رشد کرده است، و نه عقل و درکشان.

قرآن کریم از مردم زیادی سخن می‌گوید که پیامبران بسیاری نزدشان آمدند و به خواست خدا معجزات خارق‌العاده‌ای به آنان نشان دادند: از میان سنگ‌های بی‌جان کوه، شتر ماده و کودکش را بیرون آوردند؛ عصای خشک و بی‌روح را به مار تبدیل کردند؛ در میان دریایی موج، راهی خشک باز کردند؛ مردگان را به زندگی باز گرداندند؛ ماه را به دو قسمت تقسیم کردند؛ کتابی آسمانی آوردند که تمام انسان‌ها از آوردن یک سوره‌ی مانند آن ناتوان هستند و... از نظر عقل، طبیعی‌ترین برخورد با این معجزات، سر فرود آوردن و پذیرفتن آن‌هاست؛ ولی با کمال تعجب می‌بینیم که گروه زیادی از مردم، این معجزات را دیدند و به جای ایمان آوردن، تنها بر مخالفت خود افزودند؛ درست مانند آن کودک که هر چه بیشتر پند می‌شنید، بیشتر لجاجت می‌کرد. حقیقت این است که انسان امیال و خواسته‌های فراوانی دارد که ممکن است برخی از این خواسته‌ها به ضرر او باشد. پیامبران از سوی خدا مأمور شده‌اند که راه سعادت را به انسان‌ها نشان دهند، و امکان دارد برخی از تعالیم آنان در ابتدا با خواسته‌های مردم مطابقت نداشته باشد. در اینجا اگر انسان‌ها از خواسته‌های خود چشم‌پوشند و دست خود را در دست پیامبران بگذارند و راه آنان را طی کنند، پس از مدت کوتاهی، چنان لذت حرکت در مسیر سعادت حقیقی را می‌چشند که دیگر هیچ چیزی برای آنان مهم‌تر از انجام دستورهای خدا نخواهد بود؛ ولی اگر چشم خود را بر حقیقت ببندند و با پیامبران الهی لجاجت ورزند، کم‌کم پرده‌ای به روی چشمانشان می‌افتد که چیزی جز خواسته‌های زودگذرشان را نمی‌بینند، و به فرموده‌ی این آیه، «اگر تمام نشانه‌ها و معجزات الهی را ببینند، باز هم ایمان نمی‌آورند».

آری، بزرگ‌ترین مفسر قرآن، علی‌علیه‌السلام چه زیبا در این باره فرموده است: «هر کس [به ناروا] عاشق چیزی شود، آن چیز، چشمانش را کور و دلش را بیمار می‌کند. در آن حال، او با چشمی بیمار می‌نگرد و با گوشی ناشنوا می‌شنود. خواهش‌های دل، پرده‌ی عقلش را دریده و دوستی دنیا دلش را میرانده است و او شیفته‌ی دنیا شده است. پس او بنده‌ی دنیا است ... [و بدین ترتیب دیگر] هیچ هشدار را نمی‌پذیرد و هیچ پندی را قبول نمی‌کند.»

بَلْ يَدَاهُ لَمُهْمَا كَانُوا يُحْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَ لَوْ رَدُّوْا لَعَادُوا لِمَا نُهُوْا عَنْهُ

(البته آنان به ایمان آوردن علاقه‌ای نداشتند؛ بلکه آنچه (از عذاب) که پیشتر (در دنیا با انکار) پنهان می‌کردند، برایشان آشکار می‌شود، و اگر

وَ اِنَّهُمْ لَكٰذِبُوْنَ ﴿۲۸﴾ وَقَالُوْا اِنْ هِيَ اِلَّا حَيٰتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ

بِاَزْكِرٰدِنْدَه شُوْنْد، قَطْعاً (دوباره) به آنچه از آن نپسیده‌اند، باز می‌گردند، بی‌گمان آنان دروغگو هستند. ۲۸ (آنان در دنیا می‌گفتند:

بِمَبْعُوْثِيْنَ ﴿۲۹﴾ وَ لَوْ تَرٰى اِذْ وُقِفُوْا عَلٰى رَبِّهِمْ قَالَ اَلَيْسَ هٰذَا

«زندگی؟» فقط همین زندگی دنیوی ماست و ما زنده نخواهیم شد». ۲۹ اگر می‌دیدید زمانی را که به پیشگاه پروردگراشان برده و (در دادگاه

بِالْحَقِّ قَالُوْا بَلٰى وَ رَبَّنَا قَالَ فَذُوْقُوْا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُوْنَ

او) بر داشته می‌شوند، (یکی با صحنه هولناکی مواجه می‌شود و می‌دیدید که خداوند) می‌فرماید: «آیا این (برانگیختن مردگان) حق

﴿۳۰﴾ قَدْ خَسِرَ الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِلِقَاءِ اللّٰهِ حَقًّا اِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ

نیست؟» می‌گویند: «چرا! به پروردگراشان سوگند (که حق است)». می‌فرماید: «پس به سزای انکارتان (در دنیا، عذاب را بچشید. ۳۰ مسلماً

بَعْتَةً قَالُوْا يٰحَسْرَتُنَا عَلٰى مَا فَرَقْنَا فِيْهَا وَ هُمْ يَحْمِلُوْنَ اَوْزَارَهُمْ

کسانی که رویه‌برو شدن با خدا (در قیامت) را دروغ شمردند، زیان کردند. پس هنگامی که قیامت بگهانی سراغشان بیاید می‌گویند: «ای

عَلٰى ظُهُوْرِهِمْ اَلَا سَآءَ مَا يَزِرُوْنَ ﴿۳۱﴾ وَ مَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا اِلَّا

افسوس بر کوهی کردنمان در دنیا» در آن حال، بارهای سنگین (گناهان)شان را به دوش می‌کشند. وای که چه بد باری را به دوش می‌کشند! ۳۱

لَعِبٌ وَّلَهْوٌ وَّلِلدَّارِ الْاٰخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِيْنَ يَتَّقُوْنَ اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ

زندگی دنیا، فقط بازی و سرگرمی است، و بی‌گمان سرای آخرت برای کسانی که خود را (از عذاب خدا) حفظ می‌کنند بهتر است. آیا عقل خود را به کار نمی‌گیرید؟

﴿۳۲﴾ قَدْ نَعْلَمُ اِنَّهٗ لِيَحْزُنْكَ الَّذِي يَقُوْلُوْنَ فَاِنَّهُمْ لَا يُكْذِبُوْنَكَ

۳۲ به خوبی می‌دانیم که آنچه می‌گویند، تو را بسیار غمگین می‌کند (تولی اندوه مخور)؛ زیرا آنان، تو را

وَلٰكِنَّ الظّٰلِمِيْنَ بَآيٰتِ اللّٰهِ يَجْحَدُوْنَ ﴿۳۳﴾ وَ لَقَدْ كُذِّبَتْ

دروغگو می‌شمردند؛ بلکه ستم‌گران، آیات و نشانه‌های خدا را انکار می‌کنند. ۳۳ به یقین پیش از تو (نیز) پیامبرانی دروغگو

رُسُلٌ مِّنْ قَبْلِكَ فَصَبْرٌ وَّ عَلٰى مَا كُذِّبُوْا وَ اُوذُوْا حَقًّا اَتَتْهُمْ نَصْرُنَا

شمرده شدند؛ ولی در برابر آن تکذیب و آزار صبر کردند؛ تا این که یاری ما سراغشان آمد. (آری، سنت ما چنین است) و

وَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمٰتِ اللّٰهِ وَ لَقَدْ جَآءَكَ مِنْ نَّبِیِّ الْمُرْسَلِيْنَ

هیچ چیز، سنت‌های خدا را تغییر نخواهد داد. قطعاً بخشی از داستان (صبر و استقامت) پیامبران، به تو رسیده است.

﴿۳۴﴾ وَ اِنْ كَانَ كَبُرَ عَلٰیكَ اِعْرَاضُهُمْ فَاِنْ اسْتَطَعْتَ اَنْ تَبْتَغِيَ

۳۴ اگر سرپیچی آنان، بر تو سنگین و دشوار است، اگر می‌توانی راه نفوذی در زمین یا نردبانی در آسمان پیدا کنی

نَفَقًا فِی الْاَرْضِ اَوْ سُلْمًا فِی السَّمٰوٰتِ فَتَاتِبْهُمْ بِآیٰتِهِ وَ كَوْشَآءَ

تا معجزه‌ای برای (ایمان آوردن) آنان بیاوری، (این کار را بکن)؛ ولی بدان که نمی‌توانی؛ چون بر خلاف سنت ماست،

اللّٰهُ لَجَمْعَهُمْ عَلٰى الْهُدٰی فَلَا تَكُوْنَنَّ مِنَ الْجٰهِلِيْنَ ﴿۳۵﴾

و اگر خدا می‌خواست، حتماً آنان را (به اجبار) بر راه هدایت گرد می‌آورد. بنابراین هیچ‌گاه از نادانان نباش. ۳۵

۳۵. اگر خدا می‌خواست، همه را هدایت می‌کرد: همه‌ی ما با معنا و مفهوم «اختیار» آشنا هستیم؛ زیرا هر روز که چشم باز می‌کنیم، تا هنگامی که به خواب می‌رویم، با این واقعیت زندگی می‌کنیم. ما با اختیار خود سخن می‌گوییم، راه می‌رویم، عبادت می‌کنیم، یا خدای ناکرده مرتکب گناه می‌شویم. تمام دادگاه‌ها و مجازات‌هایی که برای مجرمان تعیین می‌شود، بر اساس داشتن اختیار است، و اگر انسان‌ها مجبور به انجام جرم بودند، دیگر مستحق مجازات نمی‌شدند. آفریدگار بزرگ انسان‌ها نیز بارها به این ویژگی مخلوقاتش اشاره کرده و بیان فرموده است که انسان‌ها در انتخاب راه خیر و شر اختیار دارند و هیچ‌کس - حتی پیامبر او - نمی‌تواند آن‌ها را به قبول دین الهی مجبور کند.

آری، این آفرینش خداست، و او خواسته است که انسان‌ها راه سعادت را با اختیار خود انتخاب کنند، و اگر می‌خواست، به آسانی می‌توانست تمام مردم را به آوردن ایمان و انجام کارهای خوب مجبور کند. از گذشته تاکنون اما برخی از افراد کافر، برای توجیه بی‌ایمانی و کارهای زشت خود، مغلظه می‌کنند و می‌گویند: «حتماً خدا خواسته است که ما بی‌ایمان باشیم، و اگر او می‌خواست، حتماً ما انسان خوبی می‌شدیم.» قرآن بارها از این تفکر جاهلان سخن گفته و آن را با صراحت تمام رد کرده و تنها بهانه و دستاویزی برای کفر و بی‌ایمانی شمرده است. این آیه نیز چنین اندیشه‌ی آلوده و منحرفی را رد می‌کند و به پیامبر ﷺ می‌فرماید: اگر پذیرفتن این واقعیت برای تو دشوار است که کافران، دین خدا را قبول نمی‌کنند، اگر می‌توانی در زمین معبری حفر کنی یا راهی برای صعود در آسمان بجویی و بدین وسیله معجزه‌ای برایشان بیاوری که آنان را به ایمان آوردن مجبور کند، این کار را بکن؛ ولی بدان که آفرینش خدا، مبتنی بر اختیار انسان‌هاست، و اگر خدا می‌خواست، خودش همه‌ی مردم را مجبور می‌کرد که به راه راست هدایت شوند؛ ولی چنین اراده نکرده و خواسته است که مردم خودشان سرنوشت خویش را رقم بزنند؛ چرا که هدایت اجباری، نه ارزش محسوب می‌شود و نه انسان را لایق پاداش می‌کند. بنابراین چنین تفکری از اساس غیر منطقی‌ست و کسی که این‌گونه فکر کند، انسان جاهل بی‌خردی‌ست. البته روشن است که پیامبر اسلام ﷺ هرگز چنین تفکر نادرستی نداشته است؛ بلکه این آیه - مانند آیات بسیار دیگر - در ظاهر، خطاب به پیامبر ﷺ، و در حقیقت، خطاب به مردم است. آری، اختیار، خواست قطعی خدا برای ما و البته بزرگ‌ترین عامل برتری ما بر موجودات دیگر است؛ زیرا پذیرش راه درست، هنگامی ارزشمند است که امکان انتخاب راه بد نیز وجود داشته باشد.

﴿ إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ

تنها کسانی (به دعوت تو) پاسخ (مثبت) می‌دهند که گوش شنوا دارند، و خداوند، مرده (دل)ها را (در قیامت) زنده می‌کند. (در آن زمان گوش‌هایشان شنوا

إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ ﴿٣٦﴾ وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ

می‌شود.) آنگاه نزد پروردگرتان بزرگ‌دانه می‌شوند. ۳۶ (کافران) گفتند: «چرا معجزه‌ای (که ما می‌گوییم) بر او نازل نمی‌شود؟» بگو: خدا، قدرت نازل

اللَّهُ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يُنْزِلَ آيَةً وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٧﴾

کردن معجزه‌ای را (که می‌خواهند) نازل و اولی بیشتر آنان می‌دانند (که اگر چنین معجزه‌ای نازل شود و ایمان نیاورند، بی‌گمان عذاب نازل خواهد شد). ۳۷

﴿ وَمِمَّنْ دَابَّتْ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَيْرٌ يَطِيرُ بِجَنَاحِهِ إِلَّا أُمَّمٌ أَمْثَالُكُمْ

تمام جنبندگان در زمین و پرندگان که با دو بال خود پرواز می‌کنند، صرفاً گروه‌هایی مانند شما هستند. ما در کتاب (علم الهی)،

مَا قَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ ﴿٣٨﴾

از (توجه به) هیچ چیزی کوتاهی نکرده‌ایم. سپس (آنان) جمع و فقط به پیشگاه پروردگرتان روانه خواهند شد. ۳۸

﴿ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُومٌ وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ مَنْ يَشَأِ اللَّهُ

کسانی که آیات و نشانه‌های ما را دروغ شمردند، (در حقیقت)، کر و لال‌هایی هستند (که در تاریکی‌ها (به سر می‌برند). خدا هر کس را که

يُضِلُّهُ وَمَنْ يَشَأِ يُجْعَلُهُ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٣٩﴾ قُلْ

بخواند، (به سزای گناه و کفرش) گمراه می‌کند، و هر کس را بخواهد، (به پاداش ایمان و عمل نیکویش)، بر راه راست قرار می‌دهد. ۳۹ بگو:

أَرَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمْ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ

به من خبر دهید اگر عذاب خدا سر اغتات بیاید، یا قیامت به شما رسد، اگر راست می‌گویید، آیا (کسی) غیر از خدا

تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٤٠﴾ بَلْ إِلَٰهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا

را (به فریاد) می‌خوانید؟ ۴۰ (هرگز؟) بلکه فقط او را (به فریاد) می‌خوانید، و اگر بخواهد، آنچه را که برای (پرطرف شدن) آن دعا

تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ ﴿٤١﴾ وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا

می‌کنید، پرطرف می‌کند، و (در آن هنگام)، آنچه را که شریک (خدا) قرار می‌دهید، به فراموشی می‌سپارید. ۴۱ بی‌تردید، پیش

إِلَىٰ أُمَّةٍ مِنْ قَبْلِكَ فَاخَذْنَا مِنْهُمُ الْبِئْسَاءِ وَ الصَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ

از تو، (پیامبرانی را) نزد امت‌هایی فرستادیم و آن (امت)ها را به سختی و فقر و بیماری دچار کردیم. باشد که (به درگاه ما)

يَتَضَرَّعُونَ ﴿٤٢﴾ فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَ لَٰكِنْ قَسَتْ

زاری و خضوع کنند. ۴۲ پس چرا هنگامی که عذاب ما به آنان رسید، زاری و خضوع نکردند؟

قُلُوبُهُمْ وَ زَيَّنَّ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٤٣﴾ فَلَمَّا

(اما نه تنها چنین نکردند؛ بلکه دل‌هایشان سخت شد، و شیطان، اعمالشان را برایشان زینا جلوه داد. ۴۳ هنگامی که آنچه

نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ

را که بدان پند داده شدند، فراموش کردند، درهای همه چیز (از نعمت‌ها) را بر آنان گشودیم (تا کاملاً غافل شوند). پس به

إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ ﴿٤٤﴾

سبب آنچه داده شدند، خوشحال گشتند؛ که یکباره آنان را مجازات کردیم، و همان دم (از نجات و رحمت الهی) نومید شدند. ۴۴

۴۲ تا ۴۴. سرانجام اندرزناپذیران: خداوند، پیامبری از پیامبرانش را به سوی مردم می‌فرستد. او برای مردم دلایل روشن و معجزاتی می‌آورد؛ ولی بیشتر آنان به او ایمان نمی‌آورند و او را دروغ گو می‌شمردند. خدای مهربان اما باز هم مهلت دیگری به آنان می‌دهد؛ مهلتی که به ظاهر تلخ و در حقیقت به سود آنان است. البته این فرصت، آمیخته با مشکلات و مصایب و بیماری‌هاست. آری، خدا آنان را به سختی‌های روزگار گرفتار می‌کند تا مگر به خود بیایند و از خواب سنگین غفلت بیدار شوند و دریابند که جهان، پروردگاری دارد و اسباب رهایی از مشکلاتشان تنها به دست اوست؛ پس به درگاه او بروند، با زاری و تضرع از او عذرخواهی کنند و بخواهند که مشکلاتشان را برطرف کند. اسف‌انگیز این‌که معمولاً چنین اتفاقی نمی‌افتد؛ زیرا دل‌های مردم در پی لجاجت با حق و حقیقت سنگ می‌شود و پرده‌ای از تاریکی و ظلمت بر جان‌هایشان می‌افتد، و شیطان، کارهای زشتشان را در نظر آنان زیبا جلوه می‌دهد؛ به طوری که خود را درست کار می‌پندارند و نیازی نمی‌بینند که به درگاه خدا توبه و زاری کنند. به همین سبب، به جای زاری و تضرع، با غرور و تکبر می‌گویند: جای نگرانی نیست؛ گذشتگان ما نیز گاهی دچار این مشکلات می‌شدند! و بدین ترتیب، آخرین پل پشت سر خود را ویران می‌کنند. در این هنگام، یکی از قوانین الهی در مورد آنان اجرا می‌شود؛ یعنی مشکلات یکی پس از دیگری برطرف می‌شود و سختی‌ها جای خود را به نعمت‌ها می‌دهند. البته نه به سبب این‌که مورد لطف و بخشش خدا قرار گرفته‌اند، بلکه برعکس، دوران لطف و مهربانی تمام شده و خشم خدا به صورت نعمت‌های رنگارنگ جلوه کرده است!

گاهی آدمیان چنان غرق نعمت می‌شوند که به فرموده‌ی این آیه، «درهای همه چیز به رویشان باز می‌شود». مردم از نعمت‌ها سرمست می‌شوند و با خود می‌گویند: دوران سختی‌ها گذشت و دنیا به کام ماست. پس دیگر ذره‌ای برای وعده‌ی پیامبران ارزش قائل نمی‌شوند؛ بلکه با این وضعیت جدید، آنان را دروغ گو نیز می‌خوانند و ادعا می‌کنند که اگر آن وعده‌ها راست بود، ما در این نعمت‌ها غرق نمی‌شدیم، و بدین ترتیب، تمام روزنه‌های امید به رویشان بسته می‌شود. در این هنگام ناگهان فرمان خدا فرا رسیده، فرصت طلایی عمر به پایان می‌رسد. آری، مرگ، گلوئی آنان را می‌فشرد و آنان در اوج کفر و غفلت جان می‌سپرند و به استقبال کیفری ابدی می‌شتابند. پیشوای نخست ما علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «ای فرزند آدم، هنگامی که می‌بینی در حال نافرمانی خدا هستی و او در همین حال پیوسته نعمت‌هایش را به تو ارزانی می‌کند، از او بترس.»

فَقُطِّعَ دَائِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٤٥﴾

پس ریشه‌ی آن مردم ستم‌کار، (از بیخ و بن) کنده شد، (و برای شکر چنین نعمتی) سپاس و ستایش، از آن خداست که مالک و صاحب اختیار جهانیان است. ۴۵

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَأَبْصَارَكُمْ وَخَمَّتْ عَلَى قُلُوبِكُمْ
بگو: به من خبر دهید که اگر خدا شنوایی و بینایی شما را بگیرد و بر دل‌هایتان مهر زند (تا چیزی نفهمید)،

مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ أَنْظِرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ
کدام خدا جز الله، آن (نیروها) را برایتان می‌آورد؟ بین چگونه آیات و نشانه‌ها را تکرار و به شکل‌های گوناگون بیان

ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ ﴿٤٦﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ آتَاكُمْ عَذَابُ
می‌کتیم؛ ولی باز آنان روی می‌گردانند. ۴۶ بگو: به من خبر دهید که اگر عذاب خدا (پنهانی و)

اللَّهِ بَعَثَ أَوْ جَهَرَ هَلْ يَهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمُ الظَّالِمُونَ ﴿٤٧﴾
ناگهانی یا آشکارا به شما برسد، آیا جز مردم ستم‌کار، (کسی) هلاک می‌شود؟ ۴۷

وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ فَمَنْ ءَامَنَ وَأَصْلَحَ
ما، پیامبران را فقط مرزده‌دهنده و هشداردهنده می‌فرستیم. کسانی که ایمان آورند و (رفتارشان) را

فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٤٨﴾ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا
اصلاح کنند، نه ترسی آنان را فرامی‌گیرد و نه اندوهگین خواهند شد. ۴۸ و کسانی که آیات ما را دروغ

يَمْسَهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿٤٩﴾ قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ
شمردند، به سزای نافرمانی‌شان، عذاب، دامن‌گیرشان خواهد شد. ۴۹ بگو: من به شما نمی‌گویم که کجینبیه‌های (رحمت و فیض) خدا را

عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ
زود من است. و غیب (هم) نمی‌دانم و به شما نمی‌گویم که من یک فرشته هستم. من فقط از آنچه به من وحی می‌شود، پیروی

إِنْ آتَيْتُ إِلَّا مَا يُوْحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ
می‌کنم. بگو: (اگر چه من نیز مانند شما انسان‌ام، به سبب وحیی که بر من می‌شود، با شما تفاوت دارم؛ مانند تفاوت نابینا و

أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ ﴿٥٠﴾ وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا
بینا،) آیا نابینا و بینا یکسان هستند؟ آیا اندیشه نمی‌کنید؟ ۵۰ به وسیله‌ی این (قرآن)، کسانی را که از جمع و روانه شدن به پیشگاه

إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَاِلَىٰ وَلَا شَفِيعٌ لَهُمْ يَتَّقُونَ
پروردگارشان می‌ترسند، هشدار ده که جز او هیچ سرپرست و شفاعت‌کننده‌ای ندارند. باشد که خود را (از عذاب الهی) در امان نگه دارند.

﴿٥١﴾ وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدُوَّةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ
کسانی را که صبح و عصر پروردگارشان را می‌خوانند. در حالی که در پی خشودای او هستند. طرد نکن. تو هیچ وظیفه‌ای

وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ
در محاسبه‌ی (اعمال) آنان نداری (تا بخواهی آنان را برای مجازات اعمال پندشان طرد کنی). و آنان (نیز) هیچ وظیفه‌ای در

عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿٥٢﴾
محاسبه‌ی (اعمال تو) ندارند تا (از ترس این که مجازات کنند،) آنان را طرد کنی؛ که (در این صورت،) از ستم‌کاران خواهی شد. ۵۲

﴿٥٣﴾

﴿٥٣﴾

۴۸. راهنمایان قافله‌ی بشریت: انسان دارای ذهنی پرسشگر است و از کودکی همواره سؤالاتی از دنیای اطراف در ذهنش شکل می‌گیرد؛ سؤالات گوناگونی که یکی پس از دیگری سراغش می‌آید و او را برای دریافت پاسخ، تشنه و تشنه‌تر می‌کند. این سؤالات را به دو دسته‌ی کلی می‌توان تقسیم کرد: ۱- سؤالاتی که با عقل، علم و تجربه به پاسخ آن‌ها دست می‌یابد. تمام پیشرفت‌ها و تمدن بشری، مدیون این جهان پر راز و رمز است که با این‌گونه سؤالات آغاز می‌شود، با فکر و اندیشه ادامه می‌یابد و با پاسخ‌یابی و دریافت راه حل به مقصد می‌رسد. ۲- ولی هنگامی که انسان رشد می‌کند و به جهان اطراف خود می‌نگرد و دربارهی آن می‌اندیشد، به دسته‌ی دیگری از سؤالات برخورد می‌کند که به هیچ‌وجه نمی‌تواند با نیروی فکر و اندیشه‌اش به آن‌ها پاسخ بدهد؛ سؤالاتی که جان و روح او را می‌فشارد و بدون پاسخ آن‌ها، اصل زندگی و حیات برایش بی‌معنا می‌شود: این‌که چه کسی او را آفریده است، در کجای هستی قرار دارد، برای چه منظوری آفریده شده و چرا این‌همه قوا و نیروهای متنوع روحی و جسمی به او داده شده است، و مهم‌تر از همه، چه آینده‌ای در انتظار اوست. آیا از کار افتادن قلب و قطع شدن تنفس و تعطیل شدن کارخانه‌ی بدن که آن را «مرگ» می‌نامند، پایان راه است؟ یا سرانجام دیگری در انتظار انسان‌هاست، و مرگ، پایان جهان نیست؟ علاوه بر این‌ها، انسان در زندگی فردی و اجتماعی خود در همین دنیا با مشکلات فراوانی روبه‌رو می‌شود که از حل آن‌ها ناتوان است. وجود ظلم و فساد در طول تاریخ و در همه‌ی جوامع، دلیل روشنی بر این مطلب است.

وجود این مشکلات و سؤالات بی‌پاسخ، همگی نشانگر این واقعیت مهم است که «انسان برای رسیدن به سعادت نمی‌تواند تنها بر عقل خویش تکیه کند و به راه‌نمایی و هدایتی فراتر از اندیشه‌های انسانی نیازمند است». اینجاست که ارزش پیامبران الهی ظهور می‌کند و پرده از نیاز بی‌اندازه‌ی انسان به آن فرستادگان مقدس برداشته می‌شود؛ کسانی که با آفریدگار جهان هستی در ارتباط بودند و حقیقت را از زلال‌ترین منبع علم و دانش دریافت می‌کردند. آنان به مردم توضیح دادند که از کجا آمده‌اند، در کجا قرار دارند و از همه مهم‌تر این‌که به کجا می‌روند. ایشان به ما آموختند که مرگ، چیزی جز یک انتقال نیست، و حیاتی که هم‌اکنون در آن قرار داریم، نسبت به زندگی پس از آن، دوران بسیار کوتاه و ناچیزی‌ست. آن مردان دانشمند، با مشعل هدایت، در پیش روی قافله‌ی بشریت حرکت می‌کنند و از سوی خدا راه و چاه را به انسان‌ها نشان می‌دهند؛ مردم را از خطرات راه آگاه کرده، به مقصد نهایی امیدوار می‌کنند؛ کاری که قرآن آن را «انذار» (بیم دادن) و «تبشیر» (بشارت دادن) می‌نامد و مهم‌ترین وظیفه‌ی پیامبران برمی‌شمارد.

وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَهَؤُلَاءِ مَنَّ اللَّهُ

این چنین، برخی از (ثروتمندان) آنان را به وسیله برخی دیگر (از مؤمنان تهی دست) آزمودیم تا عاقبت بگویند: «آیا این (بینوا)ها

عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ ﴿٥٣﴾ وَإِذَا

هستند که خدا از میان ما بر آنان مَنّت گذاشته (و هدایت شان کرده) است؟» (آری، خدا بر آنان مَنّت گذاشته است.) مگر خدا از

جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَمٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ

(حال) سیاستوران آگاه تر نیست؟ ۵۴ هر گاه افرادی که به آیات و نشانه های ما ایمان دارند، نزد تو بیایند، بگو:

رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةُ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا

درود بر شما! پروردگارتان، مهربانی کردن را بر خودش واجب کرده است؛ به گونه ای که هر کس از شما کار بدی از روی

بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٥٤﴾

جهالت انجام دهد و بعد از آن توبه کند و (کردارش را) اصلاح کند، (بداند که) خدا بسیار آمرزنده و مهربان است. ۵۴

وَكَذَلِكَ نَفِصِلُ الْآيَاتِ وَلِتَسْتَبِينَ سَبِيلَ الْمُجْرِمِينَ ﴿٥٥﴾

این چنین آیات (خود) را (برای اهدافی مهم) توضیح می دهیم، (یکی از آن اهداف،) این (است) که راه تبه کاران روشن شود. ۵۵

قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ

بگو: من از پرستش کسانی که به جای خدا می پرستید، نهی شده ام. بگو:

لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذَا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ ﴿٥٦﴾

از هوس های شما پیروی نمی کنم؛ که در آن صورت قطعاً گمراه شده ام و از هدایت یافتگان نخواهم بود. ۵۶

قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا

بگو: من دلیلی روشن از سوی پروردگار خود (همراه) دارم؛ که شما آن را دروغ می شنیدید. آنچه (از عذاب)

تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ يَقْضُ الْحَقَّ وَهُوَ

که می خواهید در آمدن آن شتاب شود، نزد من نیست. فرمان روائی فقط از آن خداست که حق را بیان می کند،

خَيْرُ الْفَاصِلِينَ ﴿٥٧﴾ قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ

و اوست که بهترین داور است. ۵۷ بگو: اگر آنچه (از عذاب) که می خواهید در آمدن آن

لَقِضِيَ الْأَمْرُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ ﴿٥٨﴾

شتاب شود، نزد من بود، قطعاً کار، میان من و شما یکسره می شد. خدا از (حال) ستم کاران آگاه تر است. ۵۸

وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي

کلیدهای غیب که تنها خودش از آن ها آگاه است، فقط نزد اوست. از آنچه در خشکی و دریا وجود

الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةَ

درد، یا خیر است، و هیچ برگی (بر زمین) نمی افتد، و هیچ دانه ای در (دل) تاریکی های زمین قرار نمی گیرد،

فِي ظُلْمَتٍ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿٥٩﴾

و هیچ تر و خشکی (بر زمین نمی افتد) مگر این که او از آن آگاه است و در نوشته ای کامل (ثبت شده) است. ۵۹

تج

۵۹. خدایی که از همه چیز آگاه است: انسان با اندکی تفکر می‌تواند به وجود آفریدگار توانای خویش پی ببرد؛ اما شناخت و ویژگی‌های او برای ما ممکن نیست؛ مگر این‌که برای این منظور از خود او کمک بگیریم. یکی از علل به وجود آمدن ادیان ساختگی و انحراف بسیاری از مردم نیز همین بوده که آنان در عالم فکر و خیال خویش برای آفریدگار جهان ویژگی‌هایی قائل می‌شدند و او را چنان که خود می‌خواستند، توصیف می‌کردند، و به همین سبب، برای خود خدایی ساختند که بیشتر شبیه خیالاتشان بود، و نه خدای یگانه. خداوند اما با آیات قرآن و سخنان پیشوایان معصوم دین، خود را به خوبی برای مردم معرفی کرده است، و کسی که در پی آشنایی با او باشد، بدین‌وسیله می‌تواند بهترین شناخت را از خدای جهان به دست آورد. در این آیه، خدا یکی از ویژگی‌های خود را برای بندگانش برمی‌شمرد. آن ویژگی، «علم نامحدود و آگاهی او از تمام اجزای جهان» است. بر اساس این آیه و آیات دیگر قرآن، در پس آنچه در جهان دیده می‌شود، چیزهای مهم دیگری وجود دارد که از مخلوقات خدا پوشیده است و به آن‌ها «غیب» گفته می‌شود. این امور پنهان، علت‌های اصلی پایداری جهان و همچون منبع و مخزنی برای تغذیه‌ی عالم هستند که حیات و زندگی انسان‌ها و تمام موجودات دیگر به آن‌ها وابسته است.

در آیه‌ی ۲۱ سوره‌ی حجر می‌خوانیم: «هیچ چیزی نیست مگر این‌که منابع و خزاینش نزد ماست و ما آن را فقط به اندازه‌ی معینی فرو می‌فرستیم.» خدا در این آیه می‌فرماید که منابع جهان هستی، تنها در اختیار اوست و فقط او از آن‌ها اطلاع دارد. همچنین می‌فرماید که او از تمام موجوداتی که در خشکی‌ها و دریاها به سر می‌برند، آگاهی تمام دارد و هیچ چیزی برایش پوشیده نیست. از این رو هیچ برگی از شاخه‌ی درختی نمی‌افتد، مگر این‌که خدا از آن آگاه است، و هیچ بذری در دل خاک قرار نمی‌گیرد، مگر این‌که او از آن اطلاع دارد. به طور کلی، هیچ‌تر و خشکی در جهان وجود ندارد، مگر این‌که در کتاب علم خدا ثبت شده است. آری، او از جنبش میلیاردها موجود زنده در اعماق دریاها، از لرزش برگ‌های درختان در جنگل‌ها و کوه‌ها، از زمان دقیق شکفتن غنچه‌ها و گلبرگ‌ها، از جریان باد و نسیم در بیابان‌ها، از شمار سلول‌های بدن هر انسان، از حرکت بیش از حد سریع الکترون‌ها دور هسته‌ی اتم‌ها، و حتی از تمام اندیشه‌هایی که به فکر ما خطور می‌کند، کاملاً آگاه است. آیا می‌توان تصور کرد که این علم و دانش چه گستره‌ای دارد؟ نه؛ اما تنها کاری که بشر می‌تواند در برابر این دانش بی‌نهایت انجام دهد، خضوع، فروتنی و اعتراف به نادانی خود در برابر اوست. با وجود این آیا انسان می‌تواند جایی را پیدا کند که خدا در آن نباشد و در آن به کاری دست زند که خداوند او را نبیند؟

وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ ثُمَّ

او کسی است که در شب (و هنگام خواب، روح) شما را می‌گیرد و از آنچه در روز به دست می‌آورد، آگاه است؛ (ولی در مجازات

يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ

گناهان تان شتاب نمی‌کند). سپس شما را در روز بیدار می‌کند (و این روند ادامه خواهد داشت) تا مدتی معین سپری شود. آنگاه

ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٦٠﴾ وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ

بزرگش شما به پیشگاه اوست، و شما را از گزاهایتان آگاه خواهد کرد. ۶۰ او بر بندگانش چیره و مسلط است و نگهبانانی (از فرشتگان)

وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ

به سوی شما می‌فرستد و بر شما مسلط می‌کند. پس هنگامی که مرگ یکی از شما فرارسد، (آن نگهبانان می‌روند و) فرستادگان ما (یعنی

رُسُلْنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ ﴿٦١﴾ ثُمَّ رُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ

فرشتگان مرگ، جان) او را می‌گیرد؛ در حالی که (در عمل به وظیفه) کوتاهی نمی‌کنند. ۶۱. آنگاه به پیشگاه خدا که سرپرست حقیقی‌شان است،

الَّا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحٰسِبِينَ ﴿٦٢﴾ قُلْ مَنْ يُنَجِّيْكُمْ مِنْ

بلاگرداننده می‌شوند. آگاه باشید که فرمان‌روایی (در آن روز)، فقط از آن اوست. او سریع‌ترین حساب‌برس است. ۶۲. بگو: چه کسی شما را از

ظُلْمَتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَّئِنْ أَنْجٰنَا مِنْ هٰذِهِ

تاریکی‌های خشکی و دریای نجات می‌دهد؛ در حالی که او را آشکارا یا زاری و مخفیانه می‌خوانید (و می‌گویید): «اگر ما را از این (خطرات)

لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿٦٣﴾ قُلْ اللَّهُ يُنَجِّيْكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ

نجات دهد، حتماً از شر گزران خواهیم شد؟» ۶۳. بگو: (این) خداست که شما را (از آن [تاریکی‌ها] و از هر اندوهی نجات می‌دهد؛ (ولی) باز

ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ ﴿٦٤﴾ قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا

هم شما (برای او) شریک قرار می‌دهید. ۶۴. بگو: او می‌تواند عذابی از بالای سر یا زیر پاهایتان بر شما بفرستد؛

مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ سِيعًا وَيَذِيقَ

یا این که شما را گروه گروه به جان هم اندازد و به برخی از شما (طعم تلخ) جنگ (با) برخی دیگر را

بَعْضُكُمْ بِأَسْبَغٍ أَنْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ ﴿٦٥﴾

بچشانند. ببین چگونه آیات و نشانه‌ها را تکرار و به شکل‌های گوناگون بیان می‌کنیم. باشد که بفهمند. ۶۵

وَكَذَّبَ بِهٖ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ ﴿٦٦﴾

قوم تو، آن (عذاب) را دروغ شمردند؛ در حالی که حق است. بگو: من نگهبان شما نیستم (که شما را از تکذیب باز دارم). ۶۶

لِكُلِّ نَبِيٍّ مُّسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٦٧﴾ وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ

هر خبری (که از سوی خدا به شما داده شده)، وقت مشخصی برای وقوع دارد. به زودی خواهید دانست. ۶۷. هر گاه کسانی را می‌بینی

فِي عَابِتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا

که در برهه‌ی آیات و نشانه‌های ما به یاده‌ی کوی و تفسیر مشغول می‌شوند، از آنان روی گردان (و از آن مجلس خارج شو) تا به سخنی دیگر

يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطٰنُ فَلَا تَتَعَدَّ بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٦٨﴾

مشغول شوند، و اگر شیطان، تو را به فراموشی انداخت، پس از به یاد آوردن (این دستور)، با مردم ستم‌کار هم‌نشین نشو. ۶۸

۶۰. برادر مرگ: یکی از پیچیده‌ترین پدیده‌های زندگی انسان، پدیده‌ی «خواب» است. دانشمندان از گذشته تا کنون بحث‌های فراوانی در مورد حقیقت خواب کرده و می‌کنند؛ این‌که چه می‌شود انسان به خواب می‌رود، چگونه بدن انسان در خواب نمی‌میرد، و از همه مهم‌تر این‌که دیدن رؤیاهایی که با واقعیت منطبق است و گاهی از آینده‌ای حقیقی خبر می‌دهد، چه توجیهی دارد. این پرسش‌ها و سؤالات دیگری که در این باره طرح می‌شود، همه و همه نشانگر اهمیت این مطلب برای بشر بوده است.

البته دانشمندان با توجه به اعتقادات و تخصص‌های گوناگون خود، هر یک پاسخ‌های گوناگونی به این چراها داده‌اند. برخی، خواب را نتیجه‌ی انتقال قسمت عمده‌ی خون از مغز به سایر قسمت‌های بدن می‌دانند، و به این ترتیب، برای آن «عامل فیزیکی» قائل‌اند. بعضی دیگر عقیده دارند که فعالیت‌های زیاد جسمانی، سبب جمع شدن موادی مخصوص در بدن می‌شود که روی سیستم عصبی بدن اثر می‌گذارد و حالت خواب به انسان دست می‌دهد، و این حال ادامه دارد تا این سموم تجزیه و جذب بدن شود، و به این ترتیب، برای آن «عامل شیمیایی» قائل می‌شوند. جمعی دیگر معتقدند که خواب، نتیجه‌ی عاملی عصبی‌ست و به علت از کار افتادن دستگاه فعال عصبی که درون مغز قرار دارد، بروز می‌کند، و در پی آن، بخش عمده‌ای از اعضای انسان از کار می‌افتد. هرچند هر یک از این نظریات، سزاوار توجه است، هیچ‌یک قانع‌کننده نیست. به نظر می‌رسد که بزرگ‌ترین مانع درک حقیقت خواب، «نگاه مادی» به این پدیده است؛ در حالی که خواب، پیش از آن‌که یک پدیده‌ی جسمانی باشد، یک پدیده‌ی روحانی‌ست که بدون اعتقاد به روح و شناخت صحیح آن، توضیح‌دادنی نیست. خداوند در این آیه به روشنی بیان می‌کند که حقیقت خواب، جدایی روح از جسم است؛ اما نه جدایی کامل؛ بدین‌صورت که در هنگام خواب، به فرمان خدا، روح از بدن جدا می‌شود و جز شعاع کم‌رنگی از آن، بر جسم انسان نمی‌تابد. بدین‌ترتیب، جز چند قسمت از بدن - مانند سیستم گردش خون و تنفس - که ادامه‌ی زندگی به آن‌ها بستگی دارد، دیگر اعضا از کار می‌افتند. در حدیثی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم: «هر کس که می‌خوابد، روح او به آسمان صعود می‌کند و جانش در بدنش باقی می‌ماند، و در میان روح و جانش، ارتباطی مانند پرتو خورشید وجود دارد. اگر خدا فرمان دهد که جان آن شخص گرفته شود، جان، دعوت روح را می‌پذیرد [و نزد او می‌رود]، و اگر فرمان دهد که روح برگردد، روح، دعوت جان را می‌پذیرد [و به بدن بازمی‌گردد]». شاید بتوان گفت که جسم انسان مانند یک اتومبیل، و روح او، راننده‌ی آن است. بعضی اوقات، هم اتومبیل روشن است و هم راننده پشت فرمان نشسته. این حالت، حالت بیداری‌ست. گاهی اتومبیل روشن است؛ ولی راننده پیاده می‌شود و می‌رود. این حالت، حالت خواب است. در این حال، قلب و معده و کلیه کار می‌کنند؛ ولی روح از بدن جدا شده است. گاهی، هم اتومبیل خاموش می‌شود و هم راننده پیاده می‌شود. در این وضع، مرگ رخ داده است.

وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَلَكِنَّ

(البته) بر عهدهی کسانی که خود را (از خشم خدا) در امان نگه می‌دارند (و ناخودآگاه سخنان آلوده‌ی مشرکان را می‌شنوند)،

ذِكْرِي لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿٦٩﴾ وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا

هیچ چیزی از حساب آنان نیست؛ ولی یادآوری می‌کنیم تا (مؤمنان) خود را (از شر این گناه) حفظ کنند. ۶۹ کسانی را که

دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَغَرَّتَهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَذَكَرَ بِهِ

دین‌شان را به بازی و سرگرمی گرفته‌اند و زندگی دنیا آنان را فریفته است، رها کن و به وسیله‌ی قرآن یادآوری کن که

أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ

مبادا کسی به سزای کل‌هایش، (از رحمت الهی) محروم و تسلیم (عذاب) شود. (در آن زمان) جز خدا هیچ سرپرست

وَلَا شَفِيعٌ وَإِنْ تَعَدِلَ كُلُّ عَدْلٍ لَأَيُخَذَ مِنْهَا أُولَئِكَ

و شفاعت‌کننده‌ی نخواهد داشت، و اگر (برای رهایی از عذاب)، هر گونه عوضی بدهد، از او پذیرفته نخواهد شد.

الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ

آنان، کسانی هستند که به سزای کل‌های‌شان، (از رحمت الهی) محروم و تسلیم (عذاب) شدند. آنان، به سزای

الْيَمِّ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ﴿٧٠﴾ قُلْ أَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا

کفرشان، نوشیدنی‌ای از آب جوشان و عذابی دردناک خواهند داشت. ۷۰ بگو: آیا به جای خدا، چیزی را پرستیم که

لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا اللَّهُ

سود و زیانی به حال ما ندارد، و پس از این که خدا هدایت‌مان کرد، به گذشته‌های (کفرآمیز) مان بازگردانده شویم؛

كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيْطَانُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانًا لَوْ أَصْحَابُ

مانند کسی که جُنّیان پلید، او را سرگشته و حیران به سرزمینی برده باشند؛ حال آن که او یارانی (دلسوز و آشنا به راه) ز

يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَى اثْتِنَا قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ

درد که وی را به راه درست می‌خوانند (و می‌گویند): «به سوی ما بیا!». بگو: تنها هدایت الهی، هدایت (راستین)

وَأْمُرْنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٧١﴾ وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ

است و ما مأمور شده‌ایم که در برابر پروردگار جهانیان تسلیم باشیم؛ ۷۱ (همچنین به ما فرمان داده شده) که نماز را کامل و

وَاتَّقَوْهُ وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٧٢﴾ وَهُوَ الَّذِي

بی‌نقص به جای آورید و خود را از (خشم) او در امان نگاه دارید. او، همان کسی است که (همه‌ی شما) جمع

خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ بِالْحَقِّ وَیَوْمَ یَقُولُ کُنْ

و فقط به پیشگاه روانه خواهید شد. ۷۲ او کسی است که آسمان‌ها و زمین را هدفمند آفرید؛ و هنگامی که (به

فَیَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَ لَهُ الْمُلْكُ یَوْمَ یُنْفَخُ فِی الصُّورِ

هر موجودی) می‌گوید: «موجود باش» و (بی‌درنگ) موجود می‌شود، سخنش قطعی و بدون تغییر است؛ و روزی که

عَالِمُ الْغَیْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِیْمُ الْخَبِیْرُ ﴿٧٣﴾

در صورت دیده‌شود، فرمان‌روایی فقط از آن اوست. از پنهان و آشکار، باخبر، و اوست که حکیم و آگاه است. ۷۳

در صورت دیده‌شود، فرمان‌روایی فقط از آن اوست. از پنهان و آشکار، باخبر، و اوست که حکیم و آگاه است. ۷۳

۷۰. دین، راه زندگی است؛ نه وسیله‌ی بازی و سرگرمی؛ بدون شک اسرارآمیزترین موجود زمین، انسان است؛ مخلوقی که اگرچه در ظاهر قوای جسمی فوق‌العاده‌ای ندارد، با قدرت اندیشه، تمام زمین را تصرف کرده و اکنون به فتح اجرام آسمانی دیگر می‌اندیشد. تاریخ به‌روشنی نشان می‌دهد که اگر این موجود دویا به حال خود رها شود، نه تنها موجودات دیگر، بلکه خودش و نسل انسان‌های هم‌نوع خود را نیز به تباهی می‌کشد. به همین سبب، آفریدگار دانای او، با برنامه‌ای دقیق، روش زندگی او را مشخص کرده و به او آموخته است که برای رسیدن به هدف نهایی، یعنی بهترین زندگی در دنیا و آخرت، به چه چیزهایی اعتقاد داشته باشد و چه کارهایی بکند. این برنامه‌ی کامل و منظم، «دین» نام دارد. دین، حقیقتی است که پنج پیامبر اولوالعزم در زمان‌های گوناگون از سوی خدا برای مردم به ارمغان آوردند و ده‌ها هزار پیامبر دیگر آن را در میان مردم تبلیغ و ترویج کردند؛ ولی بسیاری از مردم، به جای این که این برنامه را با دقت در زندگی خود به کار بندند، آن را وسیله‌ای برای سرگرمی خود می‌دانند و هر طور که می‌خواهند، آن را به بازی می‌گیرند و تغییرش می‌دهند.

بررسی تاریخ مسیحیت به‌خوبی نشان می‌دهد که این انحراف در میان پیروان این دین تا چه حد وجود داشته است. تفکر شرک‌آلود تثلیث (اعتقاد به سه خدای پدر، پسر و روح القدس)، اعتقاد به صلیب کشیده شدن مسیح عَلَيْهِ السَّلَام، خوردن شراب و گوشت خوک، رعایت نکردن حجاب و عفاف میان مرد و زن، و ترک نماز و روزه و بسیاری از دستورهای خدا و اختصاص یک روز از هفته به دعا و نیایش، آن‌هم با آواز و موسیقی، به روشنی نشان می‌دهد که بسیاری از پیروان این راه و روش، نام دین الهی را تنها برای سرگرمی و تفریح با خود حمل می‌کنند و هیچ دغدغه‌ای برای فرمان برداری از دستورهای خدا ندارند. البته این انحراف، نه تنها در میان مسیحیان و پیروان ادیان دیگر، بلکه در میان مسلمانان نیز وجود داشته و دارد. یکی از بزرگ‌ترین نمونه‌های این انحراف، «بدعت» در دین است؛ یعنی انسان چیزی را جزء دین بشمارد که در دین وجود ندارد. تاریخ اسلام، گویای بدعت‌گذاری‌های فراوانی از سوی حاکمان و دانشمندان بی‌تقواست. ارتکاب گناه و توجیه آن نیز یکی دیگر از نمونه‌های به بازی گرفتن دین است. شاید تا به حال افرادی را دیده باشید که پس از گناه، با جسارت تمام، خود را بی‌گناه می‌شمارند و کار زشتشان را نادرست نمی‌دانند. همچنین تفسیر آیات قرآن در جهت منافع خود و استفاده از دین برای رسیدن به منافع دنیایی، یکی دیگر از نمونه‌های این انحراف است. حقیقت این است که دین، برنامه‌ی زندگی انسان است که باید مو به مو اجرا شود تا انسان به سعادت حقیقی خود برسد؛ نه وسیله‌ای برای پر کردن اوقات فراغت و برگزاری مراسم پر زرق و برق و بی‌فایده!

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ لَأُبَدِّلَنَّ أَسْنَمَاءَ إِيَّاهِ ۖ وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ لَأُبَدِّلَنَّ أَسْنَمَاءَ إِيَّاهِ ۖ

زمانی (را یاد کن) که ابراهیم به عمویش آزر گفت: «آیا بت‌ها را خدایانی (به جای خدای یکتا) قرار می‌دهی؟ به نظر

آرتک و قومک فی ضللٍ مبینٍ ﴿۷۴﴾ وَكَذَلِكَ نُرَى إِبْرَاهِيمَ

من، تو و قومت در گمراهی آشکاری به سر می‌بری.» ۷۴ بدین سان، حاکمیت مطلق (خود در) آسمان‌ها و زمین را

مَلَكَوَتِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ ﴿۷۵﴾

(برای اهدافی مهم) به ابراهیم نشان دادیم، و (یکی از آن اهداف،) این (است) که از اهل یقین شود. ۷۵ پس هنگامی که

فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ

(تاریکی) شب بر او پرده افکند، ستاره‌ای دید، (و با تظاهر به ستاره‌پرستی) گفت: «این (ستاره)، پروردگار من است.» پس

قَالَ لَا أَحِبُّ الْأَفْلِينَ ﴿۷۶﴾ فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا

هنگامی که ناپدید شد، گفت: «من چیزهایی را که ناپدید می‌شوند، دوست ندارم.» ۷۶ پس هنگامی که ماه در در حال طلوع دید،

رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَأِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ

گفت: «این، پروردگار من است.» پس هنگامی که ناپدید شد، گفت: «اگر پروردگار (حقیقی) ام مرا هدایت نکند، حتماً از افراد

الضَّالِّينَ ﴿۷۷﴾ فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا

گمراه خواهم شد.» ۷۷ پس هنگامی که خورشید را در حال طلوع دید، گفت: «این، پروردگار من است؛ این بزرگ‌تر

أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يُقَوْمِ إِيَّايَ بُرَىٰ مِمَّا تُشْرِكُونَ ﴿۷۸﴾

است.» پس هنگامی که ناپدید شد، گفت: «ای قوم، من با شرک‌ورزی شما هیچ ارتباطی ندارم. ۷۸

إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ

من، وجود خود را حق‌گرایانه متوجه کسی کردم که آسمان‌ها و زمین را آفریده است،

حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۷۹﴾ وَحَاجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ

و من از شرکان نیستم. ۷۹ قومی با او بحث و جدل کردند (و او را از خشم بت‌ها ترساندند). او گفت: «آیا در باره‌ی خدا با

أَتُحَاجُّونَنِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانُ وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ ۚ

من بحث و جدل می‌کنید؛ حال آن‌که مرا هدایت کرده است. من از آنچه برای خدا شریک قرار می‌دهید، نمی‌ترسم؛ مگر این‌که

إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا ۚ

پروردگرم چیزی (برای من) نخواهد (که من از آن ترسم، و آن با بت‌های شما ارتباطی ندارد؛ چرا که) علم پروردگرم، همه چیز

أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ﴿۸۰﴾ وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُكُمْ

را فراموش کرده‌اید (و هیچ اتفاقی بدون خواست او روی نمی‌دهد). آیا پند نمی‌گیرید؟! ۸۰ چگونه از آنچه شما برای خدا شریک

وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُم بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ

قرار داده‌اید، ترسم؛ حال آن‌که شما از شریک قرار دادن چیزی برای خدا که هیچ دلیلی (هم) در مورد آن نازل

سُلْطَانًا فَآئِي الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۸۱﴾

نکرده است، نمی‌ترسید. (بنابراین) اگر (حق را) می‌دانید، کدام یک از (ما) دو گروه به امنیت سزاوارتر است؟» ۸۱

۷۹. پرستش خالق یا مخلوق: برخی از شما شاید داستانِ گفت‌وگوی حضرت ابراهیم علیه السلام را با افرادی که ستاره و خورشید یا ماه را می‌پرستیدند، شنیده باشید. ماجرا از این قرار بود که حضرت ابراهیم علیه السلام می‌خواست همه‌ی آن‌ها را به خداپرستی دعوت کند؛ ولی برای این‌که بتواند منظورش را بهتر بفهماند، تظاهر کرد که دین‌شان را پذیرفته و یکی از آنان شده است. شب که فرا رسید، به میان ستاره‌پرستان رفت و هنگامی که ستاره‌ای را دید، گفت: این پروردگار من است؛ ولی هنگامی که روز آمد و ستاره ناپدید شد، با ناراحتی گفت: این چه خدایی‌ست؟ این‌که ناپدید می‌شود! من چیزهایی را که ناپدید می‌شوند و همیشه در کنارم نیستند، دوست ندارم. او با کسانی که خورشید یا ماه را می‌پرستیدند نیز همین رفتار را کرد و به آنان فهماند که چیزی که همیشه در کنار شما نیست و ناپدید می‌شود، نمی‌تواند پروردگار جهان باشد؛ بلکه خودش تنها یک مخلوق است. آنگاه به آنان اعلام کرد که تنها کسی شایسته‌ی پرستش و دل بستن است که همه چیز را او آفریده ولی خودش آفریده نشده است و با از بین رفتن موجودات، از بین نمی‌رود و همیشه باقی می‌ماند. آری، ابراهیم، آن پیامبر توحید، به همه آموخت که هر مخلوقی در این جهان، علامتی از وجود آفریدگاری‌ست که اگرچه دیده نمی‌شود، پیوسته با نشانه‌هایش وجود خود را به همه اعلام می‌کند.

به‌راستی این‌همه گیاهان رنگارنگ، جانوران شگفت‌انگیز، پرندگان گوناگون، حیوانات کوچک و بزرگ، این فضای بی‌کران، این اتم‌های بیش از حد کوچک و ... همه و همه با ما سخن می‌گویند؛ البته سخن آن‌ها را نه با گوش سر، که با گوش جان باید شنید. آن‌ها همگی از آفریدگاری بسیار بزرگ و نیرومند خبر می‌دهند که در پشت پرده‌ی این جهان مادی، آن را اداره می‌کند و لحظه‌ای از آن بی‌خبر نیست. پس زیبایی گل و پروانه، عظمت آسمان و فضا، شگفتی اتم و سلول، و جذابیت پرندگان و حیوانات، ما را به زیبایی و عظمت و جذابیت خدایی راه‌نمایی می‌کند که این ویژگی‌ها را به مخلوقاتش بخشیده و همه‌ی دانشمندان را از آفرینش خود مات و مبهوت کرده است. اگر ما با این نگاه به کشفیات علمی و شگفتی‌های آفرینش توجه کنیم، با هر یک از آن‌ها می‌توانیم خدای خود را بهتر از پیش بشناسیم. اما در کنار خشنودی از پیشرفت‌های فراوان علمی که روز به روز افزایش می‌یابد، باید متأسف بود که این پرده‌برداری از رازهای جهان آفرینش، به خیلی از انسان‌ها برای آشنایی بیشتر با آفریدگار جهان کمک نکرده است. پس ما باید مراقب باشیم که مانند آن‌ها نشویم؛ زیرا «این‌همه نقش عَجَب بر در و دیوار وجود/ هر که فکرت نکند، نقش بُود بر دیوار».

الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا ءِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ ٱلْأَمْنُ

کسانی که ایمان آوردند و ایمانشان را به هیچ (شک و) ظلمی نیامیختند، امنیت، صرفاً برای آنان است، و آنان اند

وَهُمْ مُّهْتَدُونَ ﴿۸۲﴾ وَ تِلْكَ حُجَّتُنَا ءَاتَيْنَهَا إِبْرَاهِيمَ عَلٰی

که هدایت یافته اند. ۸۲ (آری، این) ها، دلیل (های) ما بود که به ابراهیم در برابر قومش دادیم. (بدین سان،)

قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَأٍ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿۸۳﴾

هر کس را بخواهیم (و شایسته ببینیم)، در مراتب و درجاتی بالا می بریم. پروردگار تو، حکیم و بسیار داناست. ۸۳.

وَوَهَبْنَا لَهُٓ إِسْحٰقَ وَ يَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَ نُوْحًا

اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم. هر یک (از آنان) را هدایت کردیم، و نوح را پیشتر

هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمٰنَ وَ أَيُّوبَ

هدایت کرده بودیم و از نسلش، داوود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی

وَ يُوسُفَ وَ مُوسٰى وَ هٰرُونَ وَ كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿۸۴﴾

و هارون (را هدایت کردیم. آری،) نیکوکاران را. چنین پاداش می دهیم. ۸۴

وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيٰى وَ عِيسٰى وَ اِلْيَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصّٰلِحِينَ ﴿۸۵﴾

(همچنین) زکریا و یحیی و عیسی و الیاس (را هدایت کردیم). همه، از شایستگان بودند. ۸۵

وَ اِسْمٰعِيلَ وَ الْيَسَعَ وَ يُونُسَ وَ لُوطًا وَ كُلًّا فَضَلْنَا عَلٰی

و اسماعیل و یسع و یونس و لوط (را نیز هدایت کردیم)، و همگی را بر جهانیان (زمان خودشان)

الْعٰلَمِينَ ﴿۸۶﴾ وَ مِنْ ءَابَآئِهِمْ وَ ذُرِّيَّتِهِمْ وَ اِخْوَانِهِمْ وَ اجْتَبَيْنَاهُمْ

برتری دادیم. ۸۶ (همچنین) برخی از پدرانشان و فرزندانشان و برادرانشان (را بر جهانیان برتری دادیم)

وَ هَدَيْنَاهُمْ اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿۸۷﴾ ذٰلِكَ هُدٰى اللّٰهُ يَهْدٰى

و آنان را بر گزیدیم و به راه راست هدایت کردیم. ۸۷. این، هدایت خداست که به وسیله آن، هر یک از بندگانش

بِهِ مِّنْ يَّشَآءُ مِنْ عِبَادِهِٓ ۙ وَ لَوْ اَشْرَكُوْا لَحِطَّ عَنْهُمْ مَا

را که بخواهد (و شایسته ببیند)، هدایت می کند. و اگر (با همه ی برتری و مقامشان) شرک می ورزیدند، قطعاً کارهای

كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ﴿۸۸﴾ اُولَٰئِكَ الَّذِيْنَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتٰبَ وَ الْحِكْمَ

(خوب) آنان تباع می شد. ۸۸. آنان، کسانی هستند که به ایشان کتاب (اسمانی) و (مقام) قضاوت و نبوت دادیم، و

وَ النَّبُوَّةَ فَاِنْ يَكْفُرْ بِهَا هٰٓؤُلَآءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُوْا بِهَا

اگر اینان (که دعوتشان می کنی،) این (امور) را انکار کنند، حتماً افرادی دیگر را بدان می گماریم که به آن، کافر نخواهند

بِكٰفِرِيْنَ ﴿۸۹﴾ اُولَٰئِكَ الَّذِيْنَ هَدٰى اللّٰهُ فَيَهْدِيْهِمْ اِقْتَدِهٖ

بود. ۸۹. آن (پیامبر) ها، کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده. بنابراین، راه آنان را پی گیری. بگو: در برابر این (رسالت

قُلْ لَا اَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ اَجْرًا اِنْ هُوَ اِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعٰلَمِيْنَ ﴿۹۰﴾

و تبلیغ،) پاداشی از شما نمی خواهم. این (پیامبر و کتابش) فقط یادآوری و پندی برای همه ی مردم جهان است. ۹۰

۸۳ تا ۸۷. برگزیدگان: در این آیات، از هجده تن از پیامبران الهی نام برده شده است. علاوه بر این، در آیه ۸۷، به پیامبران دیگری اشاره شده که از پدران، فرزندان یا برادران آن هجده پیامبر بوده‌اند. با توجه به شمار زیاد آن هجده تن و فاصله‌ی بسیاری که بین آنان - از حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام تا حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام - وجود دارد، شاید بتوان گفت که در این آیات، به سلسله‌ی پاک انبیاء اشاره شده است؛ انسان‌هایی بزرگ که از عالم غیب باخبر بودند و پیام‌های آفریدگار هستی را دریافت می‌کردند و به مردم می‌رساندند. یکی از نکات مهم و کلیدی این آیات، «برگزیدن و هدایت پیامبران از سوی خدا» است که در آیات ۸۴ (هَدَيْنَا: هدایت کردیم)، ۸۶ (فَضَّلْنَا: برتری دادیم) و ۸۷ (اجْتَبَيْنَاهُمْ: آنان را برگزیدیم؛ هَدَيْنَاهُمْ: آنان را هدایت کردیم) به آن اشاره شده است. باید بدانیم که این برگزیدن و هدایت شدن، لطف و عنایت ویژه‌ای از سوی خدا به پیامبران بوده تا بتوانند رهبری انسان‌ها را به‌خوبی به عهده بگیرند و قافله‌ی بشریت را به سرمنزل مقصود برسانند.

به همین سبب، خداوند از میان بندگان، بهترین آنان را برگزید و به صورت ویژه‌ای هدایت کرد و پیام‌های خود را برای آنان فرستاد تا آن‌ها را به مردم برسانند، و برای این‌که در هنگام دریافت پیام‌های خدا و رساندن آن به مردم، فراموشی و اشتباهی رخ ندهد، آنان را از خطا و اشتباه در این مورد حفظ کرد. همچنین بدین‌علت که پیامبران سرمشق مردم بودند، به ایشان آگاهی و شناختی بخشید که هرگز مرتکب گناهی نشوند؛ زیرا مردم از انسان گنه‌کار سرمشق نمی‌گیرند و او را رهبر خویش قرار نمی‌دهند. پس از پیامبران، دوازده امام معصوم که از نسل آخرین پیامبر بودند، پا جا پای آنان نهادند و وظیفه‌ی ایشان را انجام دادند. این امامان هر چند پیامبر نیستند، مانند انبیاء، از سوی خدا برگزیده و هدایت شده‌اند. وجود این انسان‌های برگزیده، یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌های خدا به جهان بشریت است؛ زیرا آنان راه سعادت را به روشنی به مردم نشان دادند و به آنان آموختند که چگونه می‌توانند به خوشبختی ابدی برسند. قرآن بارها مردم را به این نعمت بزرگ یادآوری کرده و به شکر آن فراخوانده است. در آیه ۱۶۴ سوره‌ی آل‌عمران می‌خوانیم: «به‌راستی خدا بر افراد باایمان منت گذاشت؛ در آن هنگام که پیامبری از جنس خودشان در میانشان برانگیخت تا آیاتش را بر آنان بخواند و ایشان را از آلودگی‌ها پاک کند و به آنان کتاب آسمانی و سخنان حکیمانه بیاموزد، و بی‌شک پیش از آمدن پیامبر، آن‌ها در گمراهی کامل قرار داشتند.»

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْنَا مِنْ شَيْءٍ

زمانی که (یهودیان از سر لجابت) گفتند «خداوند هیچ چیزی بر هیچ انسانی نازل نکرده است» (در حقیقت) خدا را چنان که سزاوار اوست،

قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ

نشانخند و توصیف نکردند. بگو: چه کسی آن کتاب را که موسی آورد، نازل کرد که برای مردم (سراسر) نور و هدایت بود؟ (البته) شما آن را در

تَجْعَلُونَهُ قَرَارِيسَ تُبَدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَعُلِّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا

کاغذهای پراکنده‌ای قرار دادید؛ (بخشی از آن را آشکار می‌کنید و بسیاری (از آن، مانند اوصاف پیامبر اسلام) را مخفی نگه می‌دارید. (چگونه

أَنْتُمْ وَلَا آبَاءَكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ ﴿١١﴾

چنین سخنی می‌گویند) حال آن که (به وسیله وحی) چیزهایی به شما آموزش داده شده که شما و اجداد و نیاکان‌تان نمی‌دانستید. (و به طور معمول

وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنذِرَ

هم می‌توانستید بدانید). بگو: خدا (نازل کرده است). آنگاه آنان را مشغول بازی و در (پندار) باطل‌شان رها کن. ۹۱ این (قرآن نیز) کتابی است که آن

أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ

را نازل کردیم و پر از خیر و برکت است و چیزهایی (از کتب آسمانی) را که پیش از خودش است، تصدیق می‌کند تا (هالی مکه یعنی) مرکز شهرهای

وَهُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿١٢﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَىٰ

دنیا) و (دیگر) کسانی را که در اطراف آن (روی زمین پراکنده) هستند، هشدار دهی. کسانی که به آخرت ایمان دارند، به آن (نیز) ایمان می‌آورند، و

اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوْحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ

(از برترین ویژگی‌های آنان این است که) ایشان بر غلظان مراقبت می‌کنند (تا در وقت فضیلت و با آداب مناسب ادا شود). ۹۲ چه کسی ستم‌گزار

مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمْرَاتِ الْمَوْتِ

است از آن که بر خدا دروغ بپندد یا بگوید بر من وحی می‌شود؛ در حالی که هیچ چیزی بر او وحی نمی‌شود؛ (و همچنین) کسی که بگوید:

وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُحْجَرُونَ

«قطعاً من (نیز) مانند آنچه خدا نازل کرده، نازل می‌کنم؟ اگر آن زمان را می‌دیدید که ستم‌گران در سختی‌های جان‌کندن فرو رفته‌اند و

عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَ كُنْتُمْ

فرشتگان (برای گرفتن جان‌شان) دست‌های خود را گشوده‌اند (و می‌گویند): «جان بگنید! امروز به سزای گفتار ناحق‌تان در باره خدا و تکبر

عَنْ أَيْدِيهِ تَسْتَكْبِرُونَ ﴿١٣﴾ وَ لَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَىٰ كَمَا

در برابر آیات و نشانه‌هایش، به عذابی ذلت‌بار جدا داده می‌شوید.» (اگر آن اوضاع را می‌دیدید، قطعاً با صحنه‌ای هولناک مواجه می‌شدی.)

ذُ خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ تَرَكْتُمْ مَا حَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ

۹۳ به راستی به تنهایی نزد ما آمده‌اید؛ همان‌گونه که در آغاز شما را آفریدیم؛ در حالی که آنچه (در دنیا) به شما بخشیده بودیم، رها کرده،

وَمَا نَرِي مَعَكُمْ شُفَعَاءَ كُمْ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ

پشت سر گذاشتید؛ و شفاعت‌کنندگان (خیالی) شما را که می‌پنداشتید (در سود و زیان رساندن) به شما، (با خدا) شریک هستند،

لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿١٤﴾

همراه‌تان نمی‌بینیم. به راستی که (پیوندهای) میان‌تان گسست و آنچه همواره (تکیه‌گاه خود) می‌پنداشتید، از نظر‌تان ناپدید شد.

۹۲. مراقبت از نماز: پیامبر خدا ﷺ در مسجد نشسته بود. جماعتی از مسلمانان نیز در محضر ایشان بودند و از وجود نورانی‌اش بهره می‌بردند. مردی وارد مسجد شد و در کناری به نماز ایستاد؛ ولی نمازش عجیب و غریب به نظر می‌رسید. هنوز به رکوع نرفته، بلند می‌شد. همین که پیشانی‌اش را به زمین گذاشت، می‌نشست! پیامبر ﷺ با تأسّف به آن مرد نگاه کرد و با ناراحتی فرمود: «مانند کلاغ که به زمین نوک می‌زند، سر به زمین می‌کوبد! اگر این مرد هم‌پیرد و نمازش به همین صورت باشد، بر دین و آیینی غیر از دین من مرده است.» یکی از مهم‌ترین دستورهای دین اسلام، نماز است؛ تا آن‌حد که این عبادت به ستون دین تشبیه شده، و ترک آن، مساوی با از بین رفتن ساختمان دین در وجود انسان شمرده شده است.

بر اساس این آیه، کسانی که به آخرت ایمان دارند، دارای دو ویژگی مهم هستند: ۱- به قرآن و احکام و دستورهای آن ایمان دارند؛ ۲- از نمازهایشان مراقبت می‌کنند. در حقیقت، انسان مسلمان، علاوه بر اعتقاد به خدا، معاد، نبوت، امامت و ...، در عمل نیز به دستورهای خدا پای بند است؛ به‌خصوص برای مهم‌ترین عمل دینی یعنی نماز اهمیت ویژه‌ای قائل است و مانند گوهر گرانبهایی از آن مراقبت می‌کند. در میان کارهایی که برای مراقبت از نماز لازم است، دو کار مهم‌تر به نظر می‌رسد: ۱- خواندن آن در وقت مشخص شده‌اش، به ویژه در اول وقت. در روایتی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم: «نخستین کار از کارهای انسان که [در قیامت] محاسبه می‌شود، نماز است؛ که اگر پذیرفته شود، اعمال دیگرش نیز پذیرفته خواهد شد. هنگامی که نماز در اول وقت خوانده شود و به آسمان رود، در حالی که سفیدرو و درخشان است، نزد نمازگزار بازمی‌گردد و می‌گوید: از من مراقبت کردی؛ خدا نیز از تو مراقبت کند. ولی هنگامی که در غیر وقتش و بدون رعایت آداب و دستورهایش خوانده شود و به آسمان رود، در حالی که سیاه‌رو و تاریک است، نزد نمازگزار بازمی‌گردد و می‌گوید: مرا تباه کردی؛ خدا نیز تو را تباه کند!»

۲- دومین کار برای مراقبت از نماز، انجام آداب و دستورهای آن، و توجه به معانی‌اش است. امام صادق علیه السلام در این باره فرموده است: «تو تنها از آن سهمی از نمازت بهره می‌بری که باتوجه خوانده‌ای.»

﴿۹۵﴾ إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالْتَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ

خداوند، دانه‌ها و هسته‌ها را (در دل زمین) می‌شکافد. (موجود) زنده را از (موادی) بی‌جان بیرون می‌کشد و (مواد) بی‌جان را از

الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذَلِكُمْ اللَّهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ ﴿۹۵﴾ فَالِقُ الْإِصْبَاحِ

(موجود) زنده خارج می‌کند. این است «الله». پس چگونه (از مسیر حقیقت) برگردانده می‌شوید؟ ۹۵ (او) شکافندهی

وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ

سپیده‌دم (است) و شب را (مایه‌ی) آرامش، و خورشید و ماه را (معیاری) برای محاسبه‌ی (زمان) قرار داد. این اندازه‌گیری (دقیق

الغَرِيزِ الْعَلِيمِ ﴿۹۶﴾ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لَتَهْتَدُوا

خداوند) شکست‌ناپذیر و بسیار داناست. ۹۶ او کسی‌ست که ستارگان را برای شما قرار داد تا به وسیله‌ی آن‌ها،

بِهَافِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

در تاریکی‌های خشکی و دریا راه یابید. بی‌شک نشانه‌های (خود) را برای افرادی که دانا هستند، بیان کرده‌ایم.

﴿۹۷﴾ وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ

۹۷ او کسی‌ست که شما را از یک تن پدید آورد، و (برخی از شما، در قرزگاه (دنیا)، و (بعضی دیگر در صلب پدران یا رحم مادران تان

قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ ﴿۹۸﴾ وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ

(که محل امانت (است، هستید). بی‌گمان نشانه‌های (خود) را برای افرادی که می‌فهمند، بیان کرده‌ایم. ۹۸ او کسی‌ست که از آسمان،

مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ

آبی را فرو فرستاد. سپس به وسیله‌ی آن، هر چیز رویدنی (و قابل‌رشد) را خارج کردیم؛ بدین‌صورت که از آن (دانه‌ی کوچک و

خَضِرًا مُخْرِجًا مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِنَ طَلْعِهَا

خشک)، جوانه و ساقی‌ی سبزی بیرون آوردیم؛ که از آن، دانه‌های روی هم چیده‌شده بیرون می‌آوریم، و از شکوفه‌های درختان خرما،

قِنُونَ دَانِيَةً وَجَنَّتِ مِنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرِّمَّانُ مُشْتَبِهًا

خوشه‌های نزدیک به هم (و در دسترس بیرون می‌آوریم)، و (با آن آب)، باغ‌هایی از درختان انگور و زیتون و انار را که (گاه) شبیه به

وغيرِ مُتَشَابِهٍ أَنْظَرُوا إِلَى ثَمَرَةٍ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعَىٰ إِنَّ فِي ذَلِكُمْ

هم و (گاه) بی‌شابهت‌اند (رویدیم). هنگامی که به بار می‌نشیند، به میوه‌ی آن و (نحوه‌ی) رسیدنش بنگرید. قطعاً در آن

لَايَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۹۹﴾ وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ

نشانه‌هایی برای افرادی که ایمان دارند، وجود دارد. ۹۹ و جنیان را شریکانی برای خداوند قرار دادند؛ حال آن‌که (خدا)

وَحَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَ رَبِّيَ عَمَّا

آنان را آفریده است. و بدون آگاهی و به دروغ، پسران و دخترانی به او نسبت دادند؛ (ولی) او بسیار منزّه و برتر از توصیف

يَصِفُونَ ﴿۱۰۰﴾ بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنَّى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ

(شرك‌آلود) آنان است. ۱۰۰ (او) آسمان‌ها و زمین را بدون نمونه‌ی پیشین آفریده است. چگونه فرزندی دارد؛

وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةٌ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۱۰۱﴾

با این‌که همسری نداشته است و همه چیز را آفریده و از هر کاری و از هر چیزی آگاه است؟ ۱۰۱

۹۵. شکافنده‌ی دانه: ما انسان‌ها برای پی بردن به وجود یک چیز و شناختن ویژگی‌های آن، از دو راه استفاده می‌کنیم: نخست این‌که آن را ببینیم و با حواس پنجگانه‌ی خود درک کنیم؛ ۲- از راه نشانه‌هایی که آن چیز از خود بر جای گذاشته، با آن آشنا شویم. ما هرگز ابوعلی سینا را ندیده‌ایم؛ ولی از آثار و تألیفاتی که از او بر جای مانده، یقین می‌کنیم که چنین شخصی وجود داشته و بسیار دانشمند و حکیم بوده است. آفریدگار جهان نیز وجودی ناپیدا و لمس‌ناشدنی‌ست؛ ولی صحنه‌ی هستی، سرشار از پدیده‌هایی‌ست که به ما یقین می‌بخشد که در پس این موجودات، نیرویی بی‌نهایت دانا و توانا وجود دارد که به تمام آن‌ها زندگی بخشیده است و جهان را اداره می‌کند.

خداوند در این آیات و آیات پس از آن، به نشانه‌های گوناگونی از علم و قدرت خود اشاره می‌کند و در آخر می‌فرماید که این آفریدگار دانا و توانا، پروردگار شماست. هیچ خدایی جز او نیست. پس او را بپرستید. او نگهبان همه چیز است. چشم‌ها او را نمی‌بینند؛ ولی او چشم‌ها را می‌بیند و او باریک‌بین و آگاه است. ای مردم، اگرچه خدا دیدنی نیست، آیات و نشانه‌هایی از سوی او برایتان آمده است که چشمان شما را به حقیقت می‌گشاید و شما را با خدا آشنا می‌کند. خدا اما در این آیه به پدیده‌ای مهم نیز اشاره کرده که دقت در آن، انسان را با علم و قدرت او بیشتر آشنا می‌کند. این پدیده، شکافتن دانه و بیرون آمدن جوانه از آن است. بی‌شک مهم‌ترین لحظه در زندگی یک گیاه، زمان خارج شدن جوانه از دانه و هسته‌ی آن است؛ این لحظه، مانند زمان تولد طفل است که انتقال از یک عالم به عالم دیگر محسوب می‌شود و مهم‌ترین تحول در زندگی اوست. شگفت‌انگیز این‌که دانه و هسته‌ی گیاهان غالباً بسیار محکم‌اند. یک نگاه به هسته‌ی خرما و میوه‌هایی مانند هلو و شفتالو و دانه‌های محکم بعضی از حبوب نشان می‌دهد که آن نطفه‌ی حیاتی که در حقیقت نهال و درختی کوچک است، چگونه در دژی بسیار محکم محاصره شده است؛ ولی دستگاه آفرینش از یک سو چنان خاصیت تسلیم و نرمشی به این دژ نفوذناپذیر داده و از سوی دیگر چنان قدرت و نیرویی به آن جوانه‌ی بسیار لطیف و ظریف بخشیده که پس از مدت‌ها باقی ماندن در درون هسته و دانه، در زمان معین دیواره‌ی آن را می‌شکافد و با قدرت و صلابت از خاک سخت سر بیرون می‌آورد و به سوی آسمان قد می‌افرازد. به راستی این حادثه‌ی شگرف چنان در جهان گیاهان و حتی آفریدگان مهم است که خدا آن را یکی از نشانه‌های علم و قدرت خود نامیده و شناسانده است.

ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ

این است «الله»: پروردگار شما که هیچ خدایی جز او نیست؛ آفریدگار همه چیز. بنابراین، او را پرستید. او نگهبان همه

فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ﴿١٠١﴾ لَا تَدْرِكُهُ

چیز است. ۱۰۱ چشم‌ها، او را نمی‌بینند، و او چشم‌ها (و صاحبان چشم‌ها) را می‌بیند، و اوست که باریک‌بین و آگاه

الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ﴿١٠٢﴾

است. ۱۰۲ به راستی دلایلی روشن از سوی پروردگارتان برایتان آمده است. پس هر که (با بصیرت) نگاه کند، به نفع

قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ

خودش است، و هر که چشمانش را ببیند، به ضرر خودش است. من بر (اعمال) شما نگهبان نیستم (تا جزایان

فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ ﴿١٠٣﴾ وَكَذَٰلِكَ نُصَرِّفُ

دهم). ۱۰۳ این چنین آیات و نشانه‌ها (ی خود) را تکرار و به شکل‌های گوناگون بیان می‌کنیم، (و این توضیح دادن)، به این می‌انجامد

الْآيَاتِ وَلِيَقُولُوا دَرَسْتَ وَلِتُبَيِّنَ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿١٠٤﴾

که بگویند «تو (قرآن را از اهل کتاب) آموخته‌ای»؛ و هدف این است که قرآن را برای افرادی که دانا هستند، توضیح دهیم. ۱۰۴

إِتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَأَعْرِضْ عَن

از آنچه از سوی پروردگارت به تو وحی شده، پیروی کن. هیچ خدایی جز او نیست، و از شرکان

الْمُشْرِكِينَ ﴿١٠٥﴾ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ

روی گردان. ۱۰۵ اگر خدا می‌خواست، شرک نمی‌ورزیدند؛ (ولی انسان را مختار آفریدیم)، و ما تو را بر آنان نگهبان

حَفِيظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ ﴿١٠٦﴾ وَلَا تَسْبُوا الَّذِينَ

قرار ندادیم، و تو عهده‌دار (سعادت) آنان (در آخرت) نیستی. ۱۰۶ به کسانی که آنان به جای خدا می‌پرستند،

يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ عَدُوًّا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَٰلِكَ زَيَّنَّا

دشنام ندهید؛ که آنان نیز بدون آگاهی و از روی دشمنی، به خدا دشنام خواهند داد. این چنین برای هر امتی

لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا

کردارشان را آراستیم؛ سپس بازگشت آنان به پیشگاه پروردگارشان است؛ آنگاه آنان را از کارهایشان

يَعْمَلُونَ ﴿١٠٧﴾ وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَتْهُمْ آيَةٌ

با خبر می‌کنند. ۱۰۷ آنان با قاطعیت تمام به خدا سوگند خوردند که اگر معجزه‌ای (که می‌خواهند)، برایشان بیاید، حتماً

لَيُؤْمِنَنَّ بِهَا قُلُوبُهُمْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا

به آن ایمان می‌آورند. بگو: معجزات فقط در اختیار خداست. شما (مسلمانان) چه می‌دانید؟ هنگامی که آن (معجزات هم)

جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٠٨﴾ وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ كَمَا

بیاید، ایمان نمی‌آورند؛ ۱۰۸ (زیرا به سزای کفر و لجاجت‌شان) دل‌ها و چشم‌هایشان را وارونه می‌کنیم (تا حق را نفهمند و ایمان

لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿١٠٩﴾

نیابند)؛ همان‌طور که اولین بار (دعوت شدند؛ ولی) به آن ایمان نیاوردند، و آنان را در طغیان‌شان غوطه‌ور می‌کنیم. ۱۰۹

﴿١٠٩﴾

۱۰۸. دشنام ممنوع: یکی از مهم‌ترین علل گسترش اسلام، دعوت به منطق و گفت‌وگوی سازنده است. قرآن کریم بارها مشرکان و اهل کتاب را به آوردن دلیل فرا می‌خواند و خود دلایل متعددی را برای اثبات سخنانش طرح می‌کند. از سوی دیگر، خداوند، مسلمانان را به حفظ آرامش و صبر و تحمل در برابر مخالفان دعوت کرده است. به همین سبب، در این آیه، افراد باایمان را از این‌که خودداری خویش را از دست بدهند و به مقدّسات مشرکان و بت‌هایشان توهین کنند، باز می‌دارد؛ زیرا با ناسزا گفتن نمی‌توان کسی را از مسیر اشتباه بازداشت، و چه بسا توهین و ناسزا، باعث پافشاری او در کار غلطش بشود و او را به توهین به مقدّسات طرف مقابل وا دارد. از نظر اسلام حتی هنگامی که سلاح گفت‌وگو و منطق از کار می‌افتد و سلاح جنگ و نبرد به میان می‌آید هم فحش دادن و ناسزا گفتن جایز نیست.

در تاریخ نقل شده است که در جنگ صفین، برخی از لشکریان امیر مؤمنان علی علیه السلام به یاران معاویه دشنام می‌دادند. هنگامی که حضرت علی علیه السلام آگاه شد، یاران خود را از این کار نهی کرد و فرمود: «من دوست ندارم که شما دشنام بدهید؛ ولی اگر کارهای زشت آنان را توصیف کنید و حال و روز بدشان را بگویید، سخنی گفته‌اید که به حقیقت نزدیک‌تر است و برای آنان نیز عذری باقی نمی‌گذارد. خوب بود به جای دشنام دادن و ناسزا گویی می‌گفتید: خدایا، خون ما و آنان را حفظ کن، ما و آنان را آشتی بده، و آنان را از گمراهی خارج کن و هدایت فرما تا کسانی که حق را نمی‌دانند، آن را بشناسند، و کسانی که بر سر ظلم و تجاوز پافشاری می‌کنند، از لجاجتشان دست بردارند.» آری، پیشوای نخست ما، با لشکریان شام به سختی جنگید؛ ولی با این سخن به همگان آموخت که راه و روش او، پیروی از حق و حقیقت است، و اگر هم دست به شمشیر می‌برد، برای برپایی حق است و در این راه هرگز به دشنام و ناسزا و روش‌های نادرست متوسّل نمی‌شود. به طور کلی، از نظر دین اسلام، دادن فحش و ناسزا، کاری زشت و ناپسند است و در هیچ حالی جایز نیست. پیامبر گرامی ما در این باره فرموده است: «خداوند، بهشت را بر تمام کسانی که بسیار فحش می‌دهند و بدزبان هستند، ممنوع کرده است؛ کسانی که برایشان مهم نیست چه می‌گویند و چه سخنانی به آن‌ها گفته می‌شود.»